C

4121077

164 Majmūʿu'ṣ-ṣanāʾiʿ.
(polytechnics).

۷۶۴

رب یسر بسم الله الرحمن الرحیم وتمم بالخیر

حمد و سپاس بدایع الاساس حضرت صانع را که مجموعه جو
و جمیع موجودات لفظا از پرتو آثار صنع و کمال قدرت او سه
بیت آثار صنع بین که درین گلشن کرم * هر دم لطیفه بوجود آ
از عدم * و صد هزار تحفه تحیات و طیبات بر روضه مطهر مرقد
منور معنبر نسیم سید العرب والعجم علیه افضل التحیات بر آل و اصحاب
او باد رضوان الله علیهم اجمعین اما بعد بر خاطر معطر و ضمیر منور
ارباب لباب هنرمندان صناعت و بضاعت که شجاعت

وقت

قوت بازوی هنر سنگ کند لعل ٭ اثر خاک زر سازند

مثنوی آن اهل دلان که در صناعت ٭ دارند همه هنر لطافت

مخفی نماند که در عرصهٔ عالم از هنر لطیف تر صناعتی نیست و ثمرهٔ

شجرهٔ هنر دولت است و اهل هنر و معنی نکته لطیف گفته اند

بیت طلب که هنر مند سعادت بخت ٭ هنر و زکات کهن

نانه نوشتو ناگاه قطعه چه خوش گفته اند از اهل هنر ٭ کزین

خوبتر هیچ گفتار نیست ٭ هنرمند باید که باشد هنر ٭ کزین جنس

هر جای بسیار نیست ٭ شنیده ورون تا بدرگاه شاه ٭ که اولاً

بازار نیست ٭ خریدار اهل هنر باشد و بس ٭ که جز پادشاهان

خریدار نیست ٭ اگر چه گفته اند چو مصرع جوی طالع ز خروار هنر ٭

از بنا بر این معنی هم مصرع اگر طالع نباشد هم هنر ٭ که چون این ضعیف

خاکسار و در جمیع فنون سعی نماید چنانچه هنر الیاالفت در

عمل آورده با تمام رسانده مشقت تمام باید امیدوار است

که صاحب کمالان و هنر پروران بهمت عالی امیداو

نمایند اگر هر حرفی قصور یابند ذیل عفو و کرامت بر آن

پوشانند و با صلاح در آورند و هر یکی که این دعا گوی بوجـ
آمده باشد بکمال کرم در گذرانند بیت غلام همت آن
عالمان با کرمند که یک صواب ببینند صد خطا بخشند ا
این کتاب جواهر لقب بخطاب مستطاب بنوع الفـ
نام کردم از بهر انکه صنعت بسیار و حکمت بی شمار ...
بکار برده جمع کرده است که هر یکی از آن بحری و هر چشمه نهریست
که شهر شهریست و چون طالب معرفت این صناعات
اطلاع یابد بکمال رساند و مقصود کلی حاصل آید بتوفیق الله
تعالی و این مجموعه شد و شدت هر که هر یکی در ذات خود بیظیر
و پسندیده است و مرتب کرده و در چهل باب تقسیم شده و در صد
و چهل فصل است باب اول در ساختن مروارید ...
هفت فصل است باب دوم در ساختن لعل و یاقوت
و آن هفت فصل است باب سیم در رنگ کردن چون
رنگ لعل و یاقوت بود و آن هفت فصل است باب
چهارم در رنگ و جلا دادن مروارید که چون معدنی روشن باشد

و آن

و آن چهار فصل است باب پنجم در حل کردن زر و آن بعضی
در ملمع بکار آید و بعضی در نوشتن و نقاشی و کمان ساختن
و آن چهار فصل است باب ششم در ساختن زمرد و زبرجد
لطیف و آن بر سه نوع است باب هفتم در ساختن
فیروزه و الماس نیلی و قوسی که از کانی فرق نتوان کرد و آن
چهار فصل است باب هشتم در رنگ کردن عاج از هر رنگ
و آن چهار فصل است باب نهم در طلا و پیچ بلور و رنگها و غیر بکار
و آن یک فصل است باب دهم در رنگها فرنگی و لطانه چینی
و این رنگها در زرنگار و لیران بکار آید و لطانه چینی در صدف
کاری باب یازدهم در ساختن تیغهاء فرنگی که مانند کاغذ
توان پیچید و مبرق باشد و رخنه نکند و آهن و آبگینه ببرد
سبزی عجیب آرد و آن چهار نوع در دو فصل است
باب دوازدهم در ساختن تیغ و پیکان و سر تیر زهرآلود
که چون دشمن زخمی شود هیچ دارو به نشود و هلاک گردد و آن
چهار نوع است در دو فصل باب سیزدهم در آب دادن

تیغ وکار مکرمثال باشد و آن چهار نوع است در دو فصل

باب چهاردهم مینای هفت و آن دو فصل است

باب پانزدهم در ساختن حنای هفت رنگ غیر مکرر

که عورات دست بندند غیر مینای هفت رنگ به لطیف بود

و آن چند نوع است باب شانزدهم در پختن شنگرف

رومی و شنگرف زادلی و شنگرف قبرسی و فرنگی وفایا

و آن هفت نوع است در سه فصل باب هفدهم در رنگ

کردن کاغذ بعضی رنگ قدیم بعضی جدید و غیر مکرر و آن بیست

و چهار رنگ است در دو فصل باب هژدهم در ساختن

زنگار و آن هفت نوع است زنگار لفره که آنرا سبزه دهقی

میگویند و زنگار ترسائی و قرعوفی و زنگار مصفی و زنگار

برنوبه و زنگار فیروزه و زنگار نقاشی و هر یک را خاصیت

گفته اند و آن سه فصل است باب نوزدهم در ساختن

لاجورد عجایب و این لاجورد از شهرهای غریبه است و آن

سه فصل است باب بیستم شنگرف صاف کردن که

بتوان

چون شود جهت نقاشی و غیره و آن شش فصل است باب
بیست یکم در ساختن کوزه جهت شنگرف پختن و جهت
ساختن چاه ذقن جهت حل مروارید و غیره و این ضرورت
است در بکار های این اسباب ها میشود و این چهار فصل است
باب بیست دویم در رنگ کردن ظرفها از کوزه و غیره
که مانند مرد باشد و آن یک فصل است باب بیست سیوم
در حل گردان نقره و مس و فولاد و سرب و قلعی و زرنیخ و غیره
و آن بسیار جا بکار آید و آن پنج فصل است باب بیست
چهارم در کشتن زر و نقره و مس و فولاد و ابرک که آنرا طلق
گویند و کشتن سیماب جهت خوردن و آن پنج فصل است
باب بیست پنجم در ساختن ماکنه جهت پازهر و آن
دو فصل است باب بیست ششم حکمت روغن
سمندری و روغن بلی و لعبه جهت آتش در قلاع دشمنان
افکندن و این غریبه است و حکمت عجیب و آن
چهار فصل است باب بیست هفتم در ساختن کلکه از سیماب

جهت اصباک و آن انواع پانزده عقد است غرائبه
و آن یازده فصلست باب بیست هشتم عمل سفیداج
ریش و سفیداج مهره و سفیداج کاشغری و آن سه فصلست
باب بیست نهم در صفت نخل بندی از زر و سیم که از
گل یاسمن و موکره گلهای دیگر فرق نتوان کرده بود هر چند
دلبزیران باشد غریبه و آن سه فصل است باب
سی در صفت حبت الکتاب و روغن از کاغذ بر داشتن خط
و قلم نقاشی کردن و سیاهی ساختن و دوده بر گرفتن
و کاغذ سطبر کردن که بغدادی شود و آمیختن چیزها جهت
نوشتن چیزهای غریبه و آن ده فصل است باب سی
و یکم در صفت کتاب چون بنویسند پیدا نباشد چون
بر آتش برارند از هر رنگ پیدا شود و از هر رنگ دارویی
رنگ پیدا می آید غیر مکرر و آن یک فصل است
باب سی دویم دستهای کارد ساختن لاجوردی و سبز
و سرخ و زرد و صنعت فکاری که از سنگ پارهای قیمتی فرق نتوان

کرد

کرد و آن دو فصل است باب سی و دوم در عجایبها که
خداوند آن نماید مثل آنکه چیزی در دست گیرند غایب شود
و در دست آتش گیرد نسوزد و در جامه گیرد نسوزد و در زبان
گیرند نسوزد و شعبدها و لعبتهای غیر مکرر و صنعتهای غریب عجیب
و آن چند انواع است در پنج فصل است باب سی
چهارم در عمل ابریشم هنر و این را جواهر الریشم خوانند چند
عمل که درین کتاب گفته شد بعضی موقوف برین هنر شده
اند ناچار در قلم آید چرا که استادان این را مخفی داشته اند
رکن هنر اینست و یک فصل است باب سی و پنجم
در صنعت تیر داروی که چون بر تیر بدان بچسبانند در نشانها
بر نیاید چون سه روز در آب بنهند زیان نکند و آن یک
فصل است باب سی و ششم در ساختن تاریخ نخن کوکه
که هند بار بجنبانند چون بلبل آواز دهد بوی مشک از او آید
ساختن طاوس که مانی از هر رنگ لطیف و غیر مکرر و آن
دو فصل است یکی از رنگ ساختن باب سی و هفتم

در ساختن برنج دمشقی و ساختن سیماب و حل کردن
طلق و ساختن مثل سرمه از جوهر حجر البصری و کحل الجواهر شامی
و ساختن تیزاب فاروق و آن هفت فصل است
باب سی هشتم در رنگ کردن یاقوت سفید که لعل شود
یک فصل است و در صفت خط نوشتن بر عقیق و دانستن
بر سنگها، و خواص سنگها ساختن مس از آهن و ساختن
اقلیمیا و سیم ساختن و نسخه رنگ بلور وغیره و صفت نگین
نگین و تعویذها دانستن هر اناری که چند دانه دارد و این
هفت فصل است باب سی نهم در صفت انگاز هر
رنگ جامه که بچکد نیل یا روغن یا سیاهی از جامه ابریشمی
و کمخاب و اطلس و قطنی و صوف به آسانی دور شود و آن
یک فصل است باب چهلم در رنگ کردن موی و
دراز کردن موی و داروی که موی را بر رویاند و داروی که
منع کند و سیاه کردن موی و سفید کردن موی ها و رنگ
کردن اسپ و آن نیز انواع بود بر سه فصل است باب

چهل

سفیدکیم در آتشبازیها از هر رنگ طاوسی و سبز و هفت رنگ

و دو چیک و هوائی و طوطک اندر قفص و گلها غیر مکرر و

آن انواع بود در دو فصل جمع آمده اکنون کلیات در قلم

آوردن واجبست تا طالبان فایده گیرند **باب اول در**

ساختن مروارید فصل اول استاد محمد فیلسوف المغربی گوید

بستانند مروارید خورد و صاف و سفید چند گرت تا آب نمک

بشویند بعد از آن یکشب در نوشادر معدنی و دو بیضه مرغ

حل کنند و آنچنان باشد که بگیرند بیضه مرغ زند و پوست از وی

دور کنند و قدری سر بیضه از کارد ببرند و بدست بیفشارند

تا زرده بیضه بیرون آید سفیدی بیضه ماند بوته خواهد ماند پس

نوشادر را صاف و پاکیزه کوفته و بیخته کرده در میان حاض

الیباض مثلوق کنند و بر سرش پاره گل بر نهند و در میان آبی

بزرگ ... باشد یک شب در انجا بگذارد تا حل شود چون

حل شده باشد در ظرف آبگینه کند نوشادر محلول و در آنها

ریخته در سر آن کنند یک شب رها کنند پس بشویند با آب گرم

در آبگینه بسایند و گرد لوح ... اکند

بعد از آن بستانند ترنجی سردی برگیرد تا همچون بوته بماند آنچه
در میان ترنج باشد دور کند و مغز آنرا بکوبند نیکو کوفته باز در
ترنج خالی بکنند و انها سیشه برسر بهر ترنج بهند و باقی آن ترنج
که بکار دیگر داشته است باز بر سر ترنج مذکور بنهند ریسمان ببندند و از دیگر
بستانند پاره کرباس نو در آن ترنج را پیچند و بر ریسمان محکم بندند
و بعده گوی کنند در زمین مقدار یک گز در سرگین است تر و تازه
بوزن برابر در آن حفره کنند و این ترنج در میان سرگین نهند
تمام حرارت بر سر آن حفره باز گونه بنهند بر کنار آن خاک پر کنند پس
شش روز رها کنند بعد از آن بیرون آرد و آن لولو حل
شده باشد چون بر دو بگیرد با کفچه از زجاج یا نقره در ظرفی کنند
از آبگینه و سه روز بهم دیگر بیامیزد تا خوب آمیخته گردد پس جامه ابریشمی
بگیرند بقدر پنج انگشتان و ستان بدوزند و در دست راست کنند
دیگر جامه ابریشم بیارند در کف دست چپ نهاده آتش دهند تا
گرم شود همچو مروارید بعده سوراخ از سوزن نقره کنند در میان دو قدح
آبگینه بیاویزند باید که قدح بغایت روشن باشد سه شبانروز

بعده

بعده در چربی بط یا در میان خمیر ترمیده باشد و بخوردن مرغ خانگی
بدهند و آن مرغ را دنبال کنند تا بدود چند انکه مانده باشد اگر دانه
دانکی یا نیم دانکی باشد بگذارند که مرغ چیزی بخورد تا ساکن شود
بعد از آن مرغ را بکشند چوصلهٔ او را بشکافند و بگدازند تا
سرد شود پس آن انهار ابسوزن نقره از انجا بدر آرند چون نیک
سرد شده باشد بیاویزند ۳ روز تا نیک خشک شود اگر
زردی باشد آن زردی از ترنج است پس بیارند
شیر ترش که بغایت ترش باشد و لولو در ان شیر ترش
بفگنند آن زردی را شیر ترش بجذب خواهد کشید و در انهار لطیف
و سفید خواهد شد مانند معدنی بفرمان خدا تعالی بیارد پیه میش
دز و خون بگیرند در آن میان بگدازم کبریت آمله سار سحق
کرده اند بزند در او ندکلی جوش دهد بعده بیارد مروارید سیاه
همه بار یک بسته دو سه مرتبه غوطه دهد سفید و آبدار شود
دیگر دیده ماهی زرد موی رینه غلاف کرده در دل کچری به دو
دیگ همه بر آن شیر کنند شیر گاو میش یا گاو و دیگ را محکم کنند

مجرب

مروارید خالص گردد فصل دوم در عمل لولو بستانند لولو آبدار

خرد در هاون بکوبند و بهر ده درم از آن یک درم سیم و دو درم ز

بر نهند و در چاه دفن کنند تا حل شود بعد این که حل شده باشد

بیرون آرند و از آن مروارید کوچک و بزرگ چنانکه خاطر

بخواهد بسازند و سوراخ کنند بطریقی که مذکور شد در میان دو قر

بیاویزند تا خشک شود بعده بخوردن مرغ سیاه بدهند بعد

از آن مرغ را بکشند و بریان کنند و بگذارند تا

از شکم بیرون آرند که از این چیز لطیف تر باشد و هفت

جا حل گفته خواهد شد در محل خود فصل سیوم در عمل لو

بگیرند مروارید خرد صاف و سفید و صدف سبط یکجا و مروا

مذکور را طریقی که گفته شد بشوید و هر دو را در هاون آبگینه بکوبند

و صلایه کنند بحدی که چسبیده شود بعد از آن در قاروره صـ

و پاکیزه کنند هر قاروره پهن باشد بعده بستانند

دو نیم کنند و مهرها را در هاون آبگینه کنند نیکو بکوبند

مثقال در گرده چون خوب کوفته باشند و در جامه سفید سفـ

ایستد بر سر صدف و مروارید مذکور که قاروره کرده اند آب بر بالای ایشان
چنانکه چهار انگشت آب بالای سر او استاده باشد پس سر
قاروره بنهد و آرد ماش و نمک سنگ مهر محکم کنند و در جای
حل که گفته خواهد شد بنهد و هر سه روز آنگه گرم بر زیر او فشانند
و بخاری بر سر آن گردانند تا مدت چهل روز و دیگر روز که گذشته
باشد و قاروره را با آهستگی بیرون آرند و سر آن را بر دارند
مروارید حل گشته باشد و بر سر آن ترنج چون پرده عنکبوت
مانده باشد که مروارید بر سر آب و صدف در ته نشسته
مروارید مذکور را از سر آب بکفچه نقره در کاسه دیگر کنند آنچه
در ته قاروره باشد بر سر مروارید کنند و با یکدیگر بکفچه نقره بر زنند
تا یکذات شود پس در قدری حجره سفید کنند و هم از وی تا شند
در خشک گیرند چون خشک شود مروارید با قدری ابریشم
بکشند و زود مهر از آن گسسته شود مروارید بوزنی که خواهد
بربندند غلطان کنند چون غلطان شود مانند سنگ
محکم خواهد شد که نه از آتش نه از آب و زیان رسد بعده

بعد دهنده مروارید هزار چنبه دانه در حلیط کنند و این دانها عقد
در میان آن افکنند و یک روز نمایند تا جلا گیرند پس بیرون آورند
باآرد میده گرفته کوفته چون خوردن مرغ دهند مرغ را باید دانند
چندانکه سست شود انگاه او را بکشند و در تنور گرم بریان کنند
بیرون آرند بگذارند تا سرد شود و شکم او بشکافند بیرون آرند
بفرمان خدا تعالی مروارید لطیف شده باشد پس این
مروارید باید که بهر یک مرغ یکدانه بیشتر دهند و چون از شکم
مرغ بیرون آید آنرا حکاک سوراخ کنند هر جا که خواهند و رشته
کشیده بکار برند یا در نگین بنشانند **فصل چهارم در**
ساختن مروارید باید مروارید ریزه صاف پاکیزه و پاک
بشویند و در قاروره سر فراخ کنند و آب ترنج و لیمون
و سیر و پیاز در سر آن کنند و سر شیشه به بندند و در آفتاب
نهند و هر روز بنگرند چون آنها در خورد دیگر مدد کنند
شود مدت او هفت روز است یا هشت روز چون
حل شده باشد محلول در کاسه چینی کنند و کاسه دیگر بیاز

وارا آن

بود از ان محلول بوشنی که خواهند کرده کرده دران کاسه نهند
و بکم دانند تا مدور گردد پس آهسته در کاسه دیگر کنند و بدین
منوال تا مرتب کرده باید که یکی بیکی لاحق نشود و در سایه نهند
و بعد از ان جامه بندند چون پاره خشک شود میلی از نقره
میباید که ساخته باشد بباریکی موی اسپ پس همه را
سوراخ کنند چون تنور از نان پختن فارغ شود بیارند ماهی فربه
و شکم او را پاک بشویند مروارید در شکم ماهی نهند که پر باشد
و در تنور با آتش انگشت بنهند و سرد کنند هزار بار بهتر از بحری
باشد هر که تجربه کند **فصل پنجم نوع دیگر** بیاورند مروارید خورد
سفید صاف تمام پایند چنانکه در وی هیچ درشتی نباشد و خیر
سفید بپزند و اندر شیشه کنند که دهنش فراخ باشد و فرعونی
بود سفید و انگشت بر سر او ترشتی ترنج بکنند سر شیشه استوار
کنند و در سایه بیاویزند تا ده روز بعد از ان آن مروارید
در حریر پاکیزه کنند و آن حریر در میان رگوی سفید شست
پاکیزه نرم ببندد و نیک چنانکه مروارید جمله بجمید و در هم

سفت

نماند چون تمام شود در صلایه آبگینه نهند و مقداری که خواهد بر مثال
مروارید بندد و به هر مروارید سوزن نقره باریک و کوته بگیرند اند
تا وقت برداشتن بدست توان گرفت که یک بند پس در
سفینه سفید نهند و در سایه بیاویزند تا خشک شود و تخته
بگذارند چون سخت شود در میان شیر کنند و ماکیان را بخورانند
و او را ذبح کنند مرغ را در تنور آویزند از بامداد تا شبانگاه باید
در شکم باشد بعده بیرون آرند سوزنها نقره از آن بکشند
و آن دانها را در میان موی ماکیان بنهند یکروز بگذارند
بلکه ۳ روز بهتر باشد پس بیاورند و بشویند و دانها بسیار باشند
براق و روشن باشد چنانکه از بحری فرق نتوان کرد نگاه
دارند و استادان را دعای خیر یاد کنند که بغایت مجربست
فصل ششم نوع دیگر در صفت مروارید ساختن بهترین
نامه است که استادان گفته اند بیارد مروارید خورد
وجز دو روشن پاکیزه باب نمک چند نوبت بشویند
و آب ترنج در سفینه سفید سر فراخ کنند و تنشتی ترنج بر سر آن

کند

کنند و سر بن مهر کنند چنانچه باید و مکرر در انجا بنرود و دو و غنه
در حل بنهند میان زبل تا مروارید حل شود چنانکه موم نرم
بعده در کاسه چینی کنند و آب صاف بشویند تا ترشی ترنج
از و بیرون رود و صافی گردد بعده مروارید خورد و بزرگ سازند
بسوزن نقره سوراخ کنند و سر و بن و لی ببرد اندکی جهت
کشیدن بگذارند بعده سرمایه زده از برای پنیر در کیسه کنند
بگذارند آب بپندانند بعده کیسه در آب کنند بهزند تا وقتی
که اثر ترشی و سفیدی در رو نماند بعده آن پنیر را خشک کنند
مثال آرد میده مروارید مذکور را در ان بگردانند تا از ان
پنیر خشک شده و گردی بروی نشینند بعده در ان جمله
مروارید چیزی ماشوره خریطه کرده در گلوی ماهی زنده اندازد
ماهی در حوض آب رها کنند تا ده روز بعده ماهی را بدر آرند
از حوض و مروارید بیرون بکشند چنان باشد که از بحر بیرون
آورده باشند مجرب است این عمل بلا التطراست فصل
باب هفتم نوع دیگر ساختن مروارید از همه این خاص ابرت و کار

غدہ هیئت بیارد مروارید ریزه چندانکه خواهد بطریقی که گفته شد
حل کنند باید مرغ سفید جمع سازند و از موم رنگ طوطی
بسدی سازند و در قیاسی که خواهند و ازان محلولات الملح
کالیدها پر کنند در کاسه چینی کنند و کاسه دیگر بر سر او سرپوش از
کنند تا یکهفته بگذارند عقده گشته باشد ولیکن هنوز نرم باشد
پس ازان به کاسموی سوراخ کنند یعنی سرپانی و همدران
کاسه ... بگذارند تا خشک شود بعد ازان پاره قدری
خمیر که لبنیر عورت کرده باشند و آرد میده باید پس چنانچه زر و
میان خمیر کنند و در شکم ماهی تازه بنهند و ماهی را در گل
تر گیرند و در تنور گرم فرود آورد تا ماهی پخته شود بعده بردارند
آهسته آن خمیر از شکم ماهی برآرند و بگذارند تا سرد شود و بعده
پر مرغ سفید لقطیه کنند و آن حبها بدان آب بشویند و در
کاسه چینی اندازند یا در چهنک زیتونی درین و موضع
باید نهاد و هفت روز مدام درین کاسه این حبها را الغلط
تا براق شود و روشن گردد چنانچه چشم در ان خیره بماند پس

و داراشد

و در رشته کشند هر جا که فایده چه یاقوت چون نیز بسنگ فی
رومی هر یاقوت مالد رنگ جلا دهد خواهد بدهد که بقیمت تمام
فروخته شود بقیمه مستحقان بدهد که درین هیچ شک نیست آزموده
و مجرب است **باب دوم در ساختن لعل و یاقوت که**
مقابل کانی باشند فصل اول در ساختن یاقوت رمانی
بستانند بلور شفاف چندانکه خواهند در هاون کنند و پاره پنبه
بر سر او اندازند تا متفرق نشود و بکوبند و بپزند چون بیخته شود
صلایه کنند بوزن او نمک براندازند و بسایند تا نرم شود
دیگر نمک بیفزایند و بسایند با آب در هاون کنند تا خشک
شود باز با آن نمک بشویند و همچنین عمل کنند هفت بار
مکلس و سفید و نرم شود اما بر آن اعتماد نکنند باز در صلایه
اندازند و آب بر آن بریزند و بسایند تا وقتیکه آب مانند
دوغ سطبر شود از لبس کمالبده باشد و قوی شود درها کنند
و سنگ بالا صلایه آن دو سازند و آن دو قدح دیگر بیالایند
و دیگر آب تازه بکنند بمالند و دیگر آب بر سر آن قدح بریزند

و همچنین در سودن بلور همه را به آب بگدازند و ازین قدح بقدح دیگر تا هیچ
نماند و در هاون کنند سرش بپوشند تا بلور در ته نشیند آب
صاف کرده پس آن آب را از سر او بریزند بلور را بگذارند
تا خشک شود بسایند و در شیشه کنند و سرش محکم ببندند تا گرد
بران ننشیند تا وقت حاجت چون خواهند که یاقوت
رسانند سه مثقال ازین بلور و یک مثقال از زر سرخ
سه مثقال سرنج دریکدیگر صلایه کنند دو کف وان نهند
و بآتش مغلوب بگدازند و رها کنند تا سرد شود یاقوت ملمع
باشد و خاصیت بلور ازان برخواسته باشد و در آتش پایدار
بود اگر بعوض زر سرخ آهن و بجز بود یا مکلس چون بگدازند
زرد آید و اگر آبگینه بگدازند سیاه شود و رنگ فاسد کند
و اگر بار زنگار فرعونی یا مس بلور بگدازند که لطیف و زمردی باشد
مجربست **فصل دوم ساختن لعل بدخشانی** که آیین
و خوش آینده پسندیده باشد لایق پادشاه شود و این
نوع را مجوف خوانند آنچنانست که بیارند بلور کشمیری صاف

بهر دار لعل بتراشند و بوزن نیک خواهند بسایند و آب دهند

تا خوب روشن شود بعده بیارند دیک پاکیزه از سنگ و

بر سر آتش نهند چون دیک گرم شود بلور را در دیک اندازند

چون نیک گرم شود بیرون آورند در میان شب یمانی

که با آتش حل کرده باشند بیندازند بعده از ان بیرون آورند

تا بهفت کرت بار دیگر گرم کنند در آب شب جلاب

کنند که تازه باشد بیندازند چون بلور را چهارم کرت شود

عظیم آبدار شده باشد بعد از کرت پنجم در رنگ نقش اندازد

یکساعت تمام بگذارند بیرون آورند بفرمان خدا تعالی بدخشانی

شده باشند یاقوت رمانی نیز شود مجربست **باب سیوم**

در جلا دادن مروارید که برنگ اصلی باز آید و نورانی گردد

فصل اول نوع دیگر مروارید نو شود و قیمت زیاده گردد

بستانند ابنوسی و بکوبند و سوراخ مروارید را از هر طرف بگیرند بموم

باز گیاه مذکور کرد تو بگیرند و ساعتی پیش آتش بگذارند بعده بکشند

تا بیخ خائیده بمالند و با آب سرد بشویند چنان شود که خالی

از معدن آمده است **فصل دوم** جلادادن مروارید

بیارند آب فرو و آمده بیارند یک کوزه شیره ملون وصاف

کنند و بجوشانند و در عین جوش سلک مذکور فرو و آورد

ساعتی براره بیرون آرد سلکه کثرت چنین کنند و در شیره

گرم فرو و آورند برنگ قدیم خود شود بعد از ان بیارند برگ

کتان بزرگ و شاخهار نازک که بر سر شاخ می باشد

آنرا خشک کرده آس کنند اگر لولو بزرگ باشد آنرا گرد میکنند در

میان مسکه بریان کنند یک لحظه بیرون آورند برنگ قدیم

شده باشد و جلادار گردد و آبدار شود **فصل سیوم**

جلادادن مروارید که زرد شده باشد مخلب و کنجد را هر دو

پوست دور کنند با کافور سحق کنند و هر سه بوزن برابر و قدر

روغن گوسفند بر وافکنند و ازین دارو قدری با شیره خورد

کنند و دانه لولو در میان آن نهند و باز ازین اخلاط کوفته

که در اول یاد کرده شد قدری بروی افشانند و در آتش نرم

بنهند و نرم بجوشانند که زردی از و برود و باید که در میان

بار شیر ترشی

پیدا نباشد و اگر بو سرخی دارد اسپند فارسی و ثعلب یمانی

و کافور بوزن برابر سحق کنند و بشیر خمیر کنند و مروارید در و نهند

آنگاه باز آرد خمیر کرده در تنور نهند تا پخته شوند مروارید سفید و

نورانی و آبدار بیرون آرد مجرّبست **فصل چهارم** جلا دادن

مروارید که تباه شده باشد صابون و نمک اندرانی و آهک

نمک را برابر بسایند و در ظرفی آبگینه کنند و آب شیرین

بروی بریزند و دانه در وافکنند و بر آتش نرم نهند هرگاه که صابون

کفک برآرد بستانند و باز آب صاف بجایش کنند چند

کرت بعده بآب پاکیزه بشویند سفید و آبدار بیرون آید و اگر در

میان سفیده بستانند و کوفته آتش بکنند و بر دانه مروارید

بریزند و قدری ساجی کوفته بر وافکنند و بمالند و آنگاه در نان

پزند بیرون آورند از زمانی سفید و صاف بود و اگر ریشه

درخت توت ببرند تا شیر از وی بیرون آید از آن بستانند

و مروارید در وافکنند و نرم کرم کنند و یکروز در آن بگذارند و

آنگاه در حلق محلول کرده نهند شش ساعت که روشن و

و کم‌ها سفیده بکنند
و کوفته آتش کرده
مروارید بریزند

صاف و نورانی شود و طلق که محلول باید کرد اول بکوبند تنک
آنقدر که توانند بشویند و بگذارد پاره پاره برگیرد و صرف کنند
وانگاه کوزه نو پاکیزه بتابانند و اگر خاص باشد بهتر و طلق در و کنند
و پایخ پاره‌های خورد در دست بمالد مانند شیر از و بیاید و اگر
یخ نباشد ریزه‌های بلور همین عمل کنند که آب بریزند و اگر بلور عمل کنند
چون فرود آید بگذارند تا آب صاف بزیر افتد و طلق محلول
در ته نشیند برگیرند و بر کار برند مجربست باب پنجم در حل کردن
آنکه بعضی در ملمع بکار آید و بعضی در نوشتن و نقاشی و کمانگری
و غیره آن چهار نوع است فصل اول در حل کردن زر سرخ
بآسانی اگر خواهند که زر را حل کنند بیارند زر خالص جزوی و [illegible]
نشامی جزوی و سرکه جزوی و سیماب جزوی همه را در کوزه
کنند که شیشه در رود و انیده باشد و تا نیزه در و لقیه کنند و سر
نانیزه بیرون باشد و بجهند تا از و زر حل شده بچکد اگر بر آهن یا
بر مس یا بر کاغذ بمالند زر گردد و اگر او را با صمغ عربی بیامیزند
و بر پوست مالند زر پوست گردد یعنی کمان و بسیار جا

کار

بکار آید مجرب است **فصل دوم** در حل کردن زر طلا آن

آسان تر و سهل تر و بسیار جا بکار آید بیارند زر سرخ

خالص مقدار دو مثقال و نوشادر کانی دانگی و کبریت یعنی

گوگرد دانگی در زر ورق یا براده باید که نوشادر و گوگرد با زرده

بیضه مرغ سحق کنند و زر در کاسه چینی کنند و دانگی ازین دارو

دو مثقال زر سرخ افکنند اندک بمالند حل شوند و قدری

بر سر آتش نهند نوشادر و گوگرد ببرود زر حل بماند عمل کنند که در

پیش کرده شد مجرب است **فصل سیوم** در حل کردن

زر آسان تر بیارند براده زر سرخ خالص و مثل آن زاج

طلق الکاه بسایند بآب زاج حل کرده در آفتاب بر صلایه

که حل شود در ساعت اگر خواهند بنویسند بر کاغذ با صمغ بیارند

و نوشته لطیف بیرون آید در نقاشی طمع نظیر ندارد **فصل**

چهارم در حل کردن زر که زر ورق بدست در یک لحظه حل

توان کرد که در همه جا بکار آید سهل است بیارند طبق زر آن

قدر که خواهند اول هر دو دست بصابون داگیرم بشوند چنانکه

چرک نماند و ناخنها دور کنند بکه بند صمغ لعل صاف در آب حل
کنند بر کف دست بمالند و ورق زر بر کف دست نهند و بدست بمالند
تا سلاسی شود همچنین قدری قدری صمغ و زر بر آن مالند چند انکه
خواهند و دستها بهم محکم بمالند هرچند مالش بیشتر بهتر بعد از ان
دستها در کاسه چینی یکی بشویند و بگذارند تا زر در ته نشین شود
و آب از سر او بریزند و قدری صمغ باز زیاد میزند و غلوله کنند و در
دوات چینی نهند و سرش محکم بندند تا گرد بر دانه ننشیند چون
خواهند که بر و عمل کنند قدری زر در صدف بصمغ حل کنند و بنویسند
چون خشک شود بمهره سنگ یشم جلا دهند بغایت خوب
ولطیف خواهد بود **باب ششم** در ساختن زر مرده و زر جدید نظیر
ولطیف و آن بر سه نوع است **فصل اول** در ساختن زر مرده
بیارند زر پنج یک مثقال و نقره پنج مثقال و سیماب مصعد پنج مثقال
سریح پنج مثقال و نمک قلمید یعنی نمک سباجی بیست مثقال
و مس سه مثقال و هم مروارید خورد پنج مثقال این دار وها را
همه ترتیب کرده باید مکلس باید بعده همه یکجا کنند بغیر مروارید هم

دیگر

دیگر بسابند و در بوته کنند و در کوزه آبگینه نهند اگر کوزه مقلوب باشد

بهتر بنا داند که چه میشود و چون آتش کنند سرد شود و بیرون

آورند بار دیگر بکوبند اگر سیاه باشد با آب گرم بشویند و خشک

کنند و مروارید با آن بسابند و در نگین دان نهند و باز در

آتش برند یک شبانه روز تا نگین دان بگدازد بیرون آورند

تمام شده باشد و رنگ گل بوته مانده باشد اگر آن را

بچرخ برگیرند زمرد تمام بود و در آتش پایدار باشد **فصل دوم**

ساختن زمرد آسان تر بوجه تر دیگر از آن پسندیده

بیارد مینای سبز لطیف که در هیچ جوش حیات نماند دو

درم و زر ورق خالص دو ماه و بوته پاکیزه بسازند مینا و زر

طبق مذکور در بوته اندازند بعده بیارند غوکی که در هوای برسگال

بقعر زمین باشد کوچک از آن غوک بوزن طبق مذکور خشک

کرده باید از ده و در مینا و زر طبق در آن بوته و بطریق زر آب

گردد آتش کنند تا هر سه اشیا آب شود بعده بیارند

سنگ جراحت کالید بموازنه بکوبند مکینه مذکور و در آن کنجد میباید

ساخت اما کالبد هموار باشد اشیا که ساخته دران کالبد
ریزد و بالا، آن آب ریزند چون سرد شود بیرون آرند
و بحجر هموار کنند و اگر سوراخ کنند شاید و اگر در نگین نشانند
و خوب نماید لطیف و پسندیده آید مجرب است **فصل سیوم**
در ساختن زبرجد بیارند مینای سبز چندانکه خواهند و نگینها
سبز را بر سفال آب نارسیده نهند و با آتش تیز گرم کنند چون
نیک گرم شده باشد چنانکه انگشت بران قرار نگیرد از آن
آب شب یمانی حل کرده مذکور قطرات بران نگینها می
چکانند لا یزال تا سه کرت گرم و سرد کنند بعد ازان بیرون
باز دارد و بشوید بتوفیق خدا تعالی پیدا شود مانند رنگ زبرجد
ریحانی روشن و پسندیده که هیچکس از کانی فرق نکند **باب
هفتم** در ساختن فیروزه و الماس قوسی و نیلی و مرجان که
از کانی فرق نتوان کرد **فصل اول** در ساختن فیروزه
بیارند دو جزو معیشا یعنی رنگ سلیمانی و دو جزو سرمه
صفاهانی و جزو آبگینه سلیمانی آسمانی گون بلا کنجر و یک بند

باکید کیر پا مپزند بعده بیارند بجز سفید چند انکه خواهند بکوبند در چرمی

بصلایه کرده جامه بیز کنند و بیرون فقه از حجر دو قیراط از دار و که یاد

دیم واز برای بعرة ازهم ادرم و از سیماب مصعد پنج قیراط

بعد ازان همه را بهم پا میزد و لسر که بسایند و بیا و برد انکه در

بستکس بنهند و در تنور کرم سرخ نهند تا بکدازد و بیرون

آورند فیروزه لطیف شده باشد **فصل دوم** در عمل

الماس قوسی و شمسی نیز کویند بیارند آن را بحجر الجرالبلغ الماس

هشت پهلو اکر خواهند با جوز و یا بزرک و عظیم جلا داده رشن

تلبیس سفالی آب نارسیده نهند و آتش عظیم کرم کنند چنانکه

انکشت براو قرار نتواند کرفت و چه آتش نکه دارد تا نرم قد

چون چنین کرم شده باشد درمیان زر و چوب سوده

نهند و بمالند همه ران بکذارند و در کاغذ بپیچند تا که آن الماس

سرد شود بیرون آرد سه نوبت همین کند با چهارم بیرون

آرند و در آب هفت کنند و در پنبه بپیچند بتوفیق خدای عز و جل

برنگ الماس کشته باشد و انگینه و جفتی ببرد کسی از الماس

فرق نتوان کرد این صنعت بر اصل بود **فصل سیوم**
در ساختن الماس نیلی و آن نیز بغایت لطیف و خوب
است بیارند بلور کشمیری چنانکه یاد کرده شد بعد ازان زرد
چوب را بسایند و عشر زرد چوبه نیل یار کنند تا بهم آمیخته شود
بعد ازان چنانکه الماس توسی در عمل آورده بودند همان
طریق عمل کنند بتوفیق حضرت جل جلاله الماس نیلی شود
مجرب است **فصل چهارم** اندر صنعت مرجان بیارند شیر
گاو میش که اول بچه آورده باشد بیارند اول مهره صدف
سنگ که آن را باد مهره گویند شش درم سنگ ازان
لاکه بری که هندوزنان ناخنها را رنگ میکنند سه درم
سنگ و سه درم شنگرف بار دیگر در صلایه کنند و چهار
پیز کنند و با شیر و لاکه و شنگرف تر کنند و ایستند و بهم
بیامیزند و غلول سازند و با دستها رکاو و بهر نوع که دلخواه
باشد بعد ازان بیارند قلم کو سفند و ایها کرده و اغورا پاک
کرده بشویند و خشک کنند و مهرها بکلی مذکور و ثلی کنند...

٥ مهره

هر مهره خذری هر کس بان هسته بهم بجسپد و سرها بآرد بپزند
و بگذارند تا خشک شود و بهارند و یکی پاکیزه و لطیف و نکار
آب کنند و مقدار چهار انگشت پنبه دانه بر بالای آب ریزند
که تمام روی آب گرفته باشد بعد ازان هر سه دیگ بنهند
و بقدر دو پاس بجوشانند چون دو پاس بگذرد فرود آورد
و نلی مذکور بر کشند و در سایه بگذارند تا سه روز بعد
ازان بگشایند مرجانها باشد لطیف آنرا بهیچ جلا
دهند و سوراخ کنند بلکه نیکوتر از اصلی نماید اگر خوب
رنگ کنند باب هشتم اندر رنگ کردن عاج سبز و این
فصل است که گفته میشود فصل اول در رنگ کردن
عاج که سبزه باشد اندرون و بیرون او و ازین بسیار
اسباب توان ساخت بباید عاج سفید لطیف و ازان
هر چه خواهند بتراشند بعد ازان آنرا در شیر گاو اندازند
و اگر شیر نباشد در میان جغرات در یک جا نگاه دارند
باید که چون تکیش بار روز بگذرد بهار رنا زنگار تر سای و هر روز

نیم سیر دروجوزات بریزند و بیکر دانند اگر ده روز چنین کنند
برابر نایب روی کارد در نایب کیرد اگر چهل روز بکذارند همه
شود ولطیف ددلخواه بود ان شاء الله تعالی فصل دوم
در رنگ کردن سرخ در غایت خوبی واین ستوده
بیارند عاج تراشیده را یک هفته در شیر ماده کاو
بخوابانند تا بدان غایت که تر شود که اگر کارد بر و کشند
د خواهند نقش کنند فرو رود آنگاه بیارند رنگ لاک و
از شیر ترش در میان رنگ لاک اندازند و سه شبانه
بکذارند مرطلی هر رنگ لعل کردد ل بزیر هر جا که خواهند
برند فصل سیوم در رنگ لاجوردی این هنر لطیف
بیارند عاج از و هرچه خواهند بتراشند و آن تراشیده بچوزات
فرو ریزند هر روز نیل خوب سائیده در روی می پاشند
قریب دوازده روز اگر رنگ خواهند تا یکماه اندازد
و بعد ان لاجوردی کردد بفرمان حق تعالی فصل چهارم
اگر خواهند که رنگ عاج سیاه کنند که در غایت خوبی

بیارند

باشد بیارند پوست انار و بکوبند و با نیل آهنین کنند و آب
در روی کنند و آتش کنند چون بجوش آید آنرا فرود آورد و سوهان
آهن کرده بریزد و بگذارد و قدری آب نارنج در روی کنند تا بغایت
روشن گردد و در میان دوازده سیر عاج انداز د باشد که بفرمان
حق تعالی تمام عاج سیاه شود و لطیف ان شاء الله تعالی
فصل پنجم در رنگ کردن عاج زرد هر چه خواهند از آن
بتراشند و در میان شیر تمرهندی اندازند و شیر تمر هندی دیگر باید
که جدا باشد هر روز ربع سیر زرد چوبه صلایه کرده افکنند و بگذارند
تا چهل روز اندرون و بیرون زرد چوبه نارنجی گردد در غایت
خوبی عجیب هم دلپسند باشد **فصل ششم** اگر خواهند
عاج را حل کنند از و هر چه خواهند بسازند بیارند خورد و عاج
و از آن در شیر گاو بر و بر بند بعد از دو شبا روز آن خورده
از شیر بیرون کنند و بر ریشم سفید پاکیزه بر بندند و با هم بیامیزند
و چون چنین شود از و هر چه میتوان ساخت و هر چه خواهند
راست کنند و از وی بران حلقه کنند و بگذارند تا خشک شود

بعد ازان وی را ببایند تا عجایب بینند و عجب جوهری در

باب نهم در علاج بلور یعنی لون رنگهای غیر مکرر و آن هفت
رنگست که بسیار بکار ها ازان آید در دو فصل **فصل**
اول در رنگهای بلور و این عمل بر تنور ساخته آید تا چون
رنگهای آبگینه شکسته نشود و بهوا بیرون آید و این جمله
اختلاط که ذکر کرده میشود بر که سحق کنند و آنگاه بتقدیم
گران بر آبگینه باید گماشتن تا بهرا بیرون آید اکنون رنگها
یاد کنیم اول رنگ یاقوتی از زرنیخ زرد دو جزو گوگرد سه جزو
شب یمانی یکجزو سحق کنند چنانچه گفته شد و از زجاج عمل نماید
رنگ لاجوردی سیم سوخته دوازده جزو لال تا ... بر وزن
سیم لاجورد چهار دانگ و جزوی یک روز تا آب و نبال
سبز تر سحق کنند و یک روز با هر که انگوری بکار برند حلوتی نیلو سیم
سوخته با زرنیخ بوزن یکدیگر با آب مورد تر یا خشک و اگر
نباشد با آب برگ لیمو بردارند نیکو آید رنگ اناری نیکو سنگ
ششش جزو و سیم سوخته یکجزو و قلقطار نیم جزو نیکو آید سوده

شد

است رنگ سرخ لطیف سیم سوخته یکجزو قلقطار نیم جزو نیکو
آید سوده است و نیکو بنهد تا آب مورد تر گیرند فیروزه زنگاری
سبز سازی معنا و سیم سوخته جزو نیکو بنهد و در صلایه کنند و با آب
مورد تر گیرند نیکو آید رنگ زرد لیمونی را لطیف روسختج یکجزو
و زاج دو جزو سحق کند نیکو والسلام فصل دوم اندر رنگ
دادن بلور و گداختن و سرخ بلور و این هنر غریبه است و نیکو
بود بیار بلور و نیکو بساید ده درم و دو درم برنج دمشقی بیفکند
و بگدازد و باز بساید و با آب نمک بشوید و دیگر بار بگدازد
و اندک برنج دیگر بر وی افکند و بدان قالب که خواهند فرو
ریزد که نیکو آید رنگ سبز روی سوخته ده درم خون سیاوشان
یکدرم و برنج سه درم بر یک رطل بلور نیکو آید رنگ زرد
بر صد درم آبگینه شصت درم توتیا و یکدرم زاج و یکدرم روی
سوخته نهد و بگدازد نیکو آید ان شاء الله تعالی رنگ آبنوس جید
نیکو بلور و آبگینه و در لکار را از همه برابر بغایت لطیف و خوب
آید رنگ سرخ ولربا دو جزو و سنگ سرخ رصد جزو و بلور باید نهاد

کو نیکو آید زنگار آسمانی آبگینه یکصد و پنجاه درم و سرنج سه درم و سیم سوخته چهار درم باهم بگدازند زنگار زرد و نارنجی و سندروس طلا از ریزه یار کنند و با بلور اندر کوزه نهند تا بگدازد نیک لطیف آید

باب دهم اندر ساختن رنگها فرنگی و لطانه چینی و ایوی بهترین رنگهاست و سوده از زنگار و غیره رنگها و در رنگ و غیره لطانه کار آید و لطانه چینی سه نوع است و زنگار فرنگی که سوده است یکنوع است در چهار فصل بیان میشود

فصل اول گونه فرنگی که ناغدار و سوده است که بسیار بکار آید اینست چهار زنگار شیره دوازده جزو صبر سقطری سه جزو زرچوب یکجز و چوب بقم دو جز اسفید سوختنی یکجزو آب انگور که شیرین باشد دو جزو جمله را باهم کنند و خورد بسایند و در آوند مسی کنند و سیمی و سه جزو آب در کنند و سه شبانه روز بگذارند تا نیکو شود بعد از سه شبانه روز یکجز بونسادر سوده در آن ریزند و با آتش نرم بجوشانند چهار جوش بعد از اختلاط جمله از میان بیرون آرند و صاف کنند

و آنگاه

و پنج جزو نبات دو باره درین آب اندازند و بجوشانند
تا بقوام آید مثل جلاب پس از دیگ بیرون آرند تا سرد
شود و در شیشه پاکیزه کنند و وقت حاجت نقاش خانه کار فرمایند
لعل سیلانی باشد در قلم بکذارد اگر در قلم بکذارد در قلم آب
نگار مالند و الا دوا طاس و غیره بدان قالب زنند و چون
نزدیک بخشکی بود ورق زیر و بالا او چسپاند نیکو آید و بغایت
لطیف و روشن نماید و اگر دایم بچسپاند نیکو آید و در لجانه چنین
بلا مثال بود و بسیار جا کار آید **فصل دوم** در صفت لجانی
که ستوده است بیارند آهن سوخته که از تنک آهن گران
می افتد و بعضی آنرا گردن طاوس میباشد بگیرند صاف کنند
و پاکیزه در صلایه اندازند و با دو غن نارگیل چندان بمالند که مسکه
شود و آنگه بر سر آتش نهند و در میان ظرف آهنین چندان
میزنند که روغن در و غایب گردد آنگه بیارند سم گاو که مانند نقش است
آنرا بکسته اند تا نیک خاکستر شود پس بیارند نارگیل کهنه با پوست
آنرا بسوزنند تا نیک خاکستر شود بعده بیارند نشاسته و او دا

در اونها آهنین بسوزانند تا نیک سوخته شود پس بیارند طلق
دو جزو نمک سیاه اورا چندان بکوبند که سرمه شود و دو جزو
ازین طلق و دو جزو نمک ساجی در بوته کنند و سرش نیک
محکم کنند و بر و بدمند تا مکاس شود بعد ازان بیارند شم گاو
بسوزند تا نیک سوخته شود و نیکو صلایه کنند تا غبار شود
بعد ازان دو جزو آهن پخته و یکجزو و یکجزو شم گاو سوخته و یکجزو
نار گل سوخته و یکجزو نشاسته سوخته و یک جزو طلق سیاه مکلس
و نیم جزو استخوان قلم گاو سوخته در دیگ افگنند و چندان صلایه
کنند که مانند غباری بچسپیده گردد آنگه یکجزو کونه قرنفلی که ذکر او
گفته شد و یکجزو سریشم بنیر که نمک صلایه کرده باشند این
جمله داروها در هاون آهنین چندان بکوبند که به سر حد بچسپند
پاک کردن بعد ازان خواهند جهت ساده کاری روغن کمان
نیک داخل کنند و اگر در میان صدفکاری کنند همو در کنند چنانچه
هر کجا را بنویسد و در آفتاب بنهد در میان خانه کاغذی بر سر
او نهند تا از غبار محفوظ باشند چنانکه بگذارند که اگر در وقت بنشنند بر

واکر

و آنگه به سنگ فسان مالش کنند چون هموار گردد طلق سفید محلول
و سفید قلعی و بلور سوده چون حریر در میان رکوی بندد و دو گو
گرده امان چندان باشد که این دارو ازو تلاوت کند و در
بطانه بمالند چندانکه جلا گیرد و مانند آینه حسین شود که ازوی
نماید بغایت سخت باشد و این بطانه اصل گویند انچه در حسن
معروف و ستوده است باید که در غبار نگاه دارد

فصل سیوم

در ساختن بطانه که او را رنگ فیروزه چون سنگ
سخت باشد و جلا برند و آب خراب نشود بیارند زنگار
فرعونی ده جزو سریشم ماهی ده جزو روغن کمان ده جزو اول
زنگار را چنانکه صلایه کنند که غباری شود بغایت نرمی و آنگه
بار روغن کمان بیامیزند و صلایه نیک بسایند بعد از آن
سریشم بندکور صلایه کرده بچیند که سنگ میتوان بست چون
همه یکدیگر بسته شود هر جا که خواهند کار بندند زرد خواهد شد و جلا
همان طریقست که گفته شد از فیروزه فرق نتوان کرد و آب
خراب نشود و درخشنده و براق باشد این ستوده است

فصل چهارم در لیقانهٔ طاوسی گونهٔ فرنگی سه جزو مس سوخته
یکجزو سریشم مینبر یکجزو روغن کمان یکجزو تا همچندان صلایه کنند که یک
ذات شود و اگر روغن کمان نیک باشد یکجزو سنگ سلیمانی با
نیم جزو بهروز افزایند و در صلایه تقصیر نکنند بکار برند طاوسی نیکو آید
مانند سنگ جلا دهد روشن و براق شود با آب خراب نشود
انشاء الله تعالی باب یازدهم در ساختن تیغ که چون کاغذ
بپیچند نشکند و بجدی بران باشد که آبگینه ببرد و در خنه کند برده
فصل است فصل اول بیارند نعل اسپان چنانچه
در زیر سم اسپان سوده باشد چندانکه خواهند بهم بنهند دیگی کنند
و هر چه خواهند از آن بسازند با سرکه آنرا از آهن بیرون آرند
و کار اکنند چون در آتش خواهند برد پیش از آنکه در آتش برند
با آب ساجی که اشخار گویند در آن آب همچنین عمل میکنند
تا وقتی که آنچه میسازند تمام شود و نرمی بجدی باشد که بر مثال
کاغذ توان کرد و براق باشد و دو دم از آهن بر دارند و آبگینه
ببرد فصل دوم در ساختن تیغ محرابی که لطیف بود

بیارند سیر آهن نعل و دو قرص سازند و سوراخ هشت نه یا ده
دران دو قرص آهن بکنند پس بیارند چهار درم قلعی و دو درم مار
قشیثا و ده درم زیبق مصعد و دو درم ریزه مس و دو درم سرب
قلعی و ریزه مس و سرب و زیبق بگدازند چون گداخته باشد مار
قشیثا آس کنند دران رخنه و سوراخهاء آهن ریزد و دو طبق
آهن یکجا کرده بر هم نهند و درزهای آن بگل گیرد و محکم وصل کنند
و در آفتاب نهند تا خشک شود بعد ازان در آتش اندازند
و بدمند و باز بیرون آرند و بکوبند چنانکه در هشت بار یا ده بار
هر دو طبق یکی گشته باشد اگر خواهند که ازان تیغ خراسانی بسازند
و اگر خواهند کارد و کتاره بسازند و این عمل مصر است و در قیمت
مصری برابر بود و لایق خزانه پادشاهان باشد **باب دوازدهم**
در ساختن تیغ و پیکان و نیزه که چون دشمن را ازین نصیب باشد
زخم او هیچ دارو به نشود الا که در تن بمیرد و این چهار نوع است
در ده فصل **فصل اول** بیارند آهن نرم ده جزو مس سه جزو
ارزیز سوخته و سرب و برنج ۳ جزو بهم آمیزند و در بوته بزرگ

کنند و سکاره بر ذی ریزند و بآتش قوی بگدازند تا گداخته شود و
در بول خر بوته را فرو برند تا سرد شود هم بدین طریق سه بار برین
آهن عمل کنند بعد ازان هر چیزی که ازین آهن بسازند چنانکه
تیغ و کتاره و حربه و ناخچ و دورباش و آنچه خواهند ازان بسازند
هر کجا که خواهند جراحت کنند دشمن بغیر هلاک دوا نیابد
فصل دوم آب دادن که چون بریده شود تا جز بریده شود
و با خر رسیده شود دشمن دران هلاک گردد اگر مقدار سوزن
رسد بیک ساعت امان نیابد بیارند آهک سفید کندی و
سرگین و خاک و در آب بکوبند و ببول خمیر تر کنند و بر تیغ
و بر کارد و نیزه اندازند نیابد بعد ازان نقشار را هشت مثقال
نمک بسایند در آب افگنند آنرا درین آب غوطه دهند که
چون خراشیده شود امان نیابد باب سیزدهم در آب دادن
تیغ و کارد که بی امثال بود فصل اول در آب دادن چنانکه
روی دران توان دید و مراّن باشد بگیرند شب یمانی و
نوسادر بهکانی از هر یک جزوی سحق کنند و در آب بگدازند

و آب دهند بکارد و شمشیر و هر چیزی که خواهند روی در آن توان
دید **فصل دوم** آب دادن کارد و شمشیر و دشنه چنانکه
فولاد او را جوهر دیا بجه شد بگیر نطلق اندوده و بر روی ریزند بول
خمیر و آب دهند و هر چه که مثل ندارد و در آب دارد بغایت
خوبی است **فصل سیوم** آب دادن که چون بریده و بر خود
نیکو نشود و خارش افتد اندر جراحت بیارند گل و سرگین هر دو
هر دو را باهم بیامیزند بلند اینده بر روی تیغ گرم و بتابند و آب
دهند که بریده آید با خراشیده نیکو شود **فصل چهارم** آب
دادن که چون بریده بنشود و دشمن در آن هلاک شود و خاک
و سرگین باهم بکوبند مثل هر دو در آن چه بیامیزند و تر کنند
و بول خمیر و آنچه خواهند بر آن این دارو را بیامیزند و بار دیگر بزند
جزوی از دارو در افکند و بول خمیر بمالند تا بگدازند و آنکه گرم
کنند آنچه خواهند در آب غوطه دهند چنان شود که هرگز نیکو
نشود و دشمن هلاک گردد **باب چهاردهم** در عمل میناکاری
در غایت اعلی هفت رنگ بیارند سنگ بلور و یا سنگ

محک خورد بسایند سوده و پخته ده جزو اشخار سوده یکجزو ...
سوخته یکجز و سفید ارزیز یکجز و بر هم آمیزند و در بوته کنند و ...
بوته سوراخ کنند و در بوته دیگر وصل کنند چنانکه از بوته اول ...
بوته دیگر وصل کنند چنانکه از بوته اول در بوته دیگر وصل کنند چنانکه
از بوته اول در یکجا و بر یکدیگر استوار کنند باید که بر و بری ساخته
باشند بر مثال بر موزون و آتش قوی کنند تا بگدازد و آنچه
لطیف است در بوته زرین جمع خواهد شد بگدازند تا سر ...
توفیق خدای عز و جل مینای سبز گشته باشد هرجا که خواهند بکار ...
فصل اول اگون بیارند همان سنگ که ذکر او پیش رفته
ده جزو و دو جزو سفید ارزیز خالص و یک جزو اشخار بر همدیگر
بیامیزند و بر همان طریق عمل کنند که مینای سبز رنگ کرده آید
چون از بوته بیرون آورند مینا بود اگون و لطیف و درخش
برنگ آسمان هرجا که خواهند عمل نمایند نیکو بود انشاء الله تعالی
فصل دوم مینای زرد بیارد دو جزو سفید سرب خالص و یکجزو
اشخار یازده جزو جوهر اصلی بیامیزد و بر همان طریق عمل کند چون

اکار کاه

کاه بیرون آید مینای زرد و بود **فصل سیوم** مینای سرخ
د و جز بلور صاف کشمیری سوده یکجز و زیبق یکجز و کبریت
ند و یکجز سفیداب زیر جمله را باهم بامیزند بهمان طریق بچکانند تا چون
ب بچکد این حل بر آهن و مس مانند نقره کوفته شود و چیزی النقش
مس و برنج بکنند نیکو آید **فصل چهارم** مس را هم برین طریق
نقره کردند همچنان بکنند و ارزیز و سرب نیز بدان نوع
نقره کرده اند و اداین چهار رنگ بت و بسیار بجا کار آید و رنگهای
دیگر بازان چیز و **فصل پنجم** فولاد یکجز و زنگار و روغن مردار سنگ
مثل هر دو این همه را بکوبانند و بچکانند تا چون آب [illegible]
حل فولاد و مس جاها کار آید **فصل ششم** فی حل سیماب حیث
کو بیک سیارند جزوی سیماب و مثل او نوشادر و ثلث الیشان
خاکستر و مثل هر دو پوست انار و نیمه آنک روغن لفت
ساخری که در مینای زرد عمل کردند بهمان طریق نگاه دارند
چون از بوته بیرون آید بتوفیق خدای عز و جل برنگ لعل و
یا قوت یا برنگ رمانی بود اگر عمل حایل صاحب دولت

بکنند بت روی دهد که هیچ آفریده از لعل بدخشانی ویا قوت
فرق نتوان کرد هر جا که خواهند بکار برند **فصل هفتم** چکیده کا
باشد رنگ او بر رنگ فیروزهٔ اصفهانی بیارند جوهر اصـ
مس سوخته یک جزو سپیده ارزیز یک جزو سنگ
یکجزو اشنخار یکجزو همه را بهم کنند و در بوته نهند بر این طریق عمل
و بگذارند تا سرد شود پس بیرون آرند جوهر چکیده باشد
فیروزه کانی هر کجا که خواهند کار فرمایند و از مستغنی ...
ندارند تا بهر او در سند انشاء الله تعالی **فصل هشتم** در صفت
نگینها سوده بیارند جزو شنگرف رومی و چهار جزو رصا
سوخته بکوبند و یکمثقال اقلیمیا سیم هم را بکوبند و اند
معرفت آهنی کشند غیر اقلیمیا و کبریت بر آن فرا ببیند و بجـ
تا آمیخته شود پس فرو گیرند و سرد کنند و بسایند بسرکه
و خشک کنند در سایه و در بوته نهند و بدمند تا گداخته
شود پس آنرا سرد کنند و بیرون آرند سیمات یاقوت
سرخ و نیکو بود و بچرخ جلا دهند و در نگین زدن بنشانـ

بار

باب پانزدهم در صفت خضاب دست و انگشتان عورت بدان
... کنند از جهت رنگ و انجمله حسن و جمال است و موجب
... شهوت و محبت است و این چند نوع است **فصل**
... در رنگ طاوسی قلقدیس دو مثقال توبال آهن ۳
... پوست انار ترش نیم مثقال حنا ده مثقال خرد بکوبند
... بآب برگ چغندر خمیره کنند و بر دست نهند و یک ساعت
... دارند و بشویند طاوسی نیکو آید **فصل دوم** رنگ سیاه
... مثقال و وسمه از هر یک دو مثقال مازو و صمغ عربی
... هر یک یک مثقال توبال آهن و زرنباد از هر یک نیم مثقال
... از هر یک بکوبند و بجوشانند و بر دست نهند
... اگر از کاغذ نقش خوب ببرید بر اندازه دست و انگشتان
... رنگ بر زیر آن نهند بالغایت خوب آید **فصل سوم**
... زنگار پنج مثقال تراج یکمثقال سته بیست مثقال زرنیخ
... و صمغ عربی از هر یک مثقال زعفران ۳ حبه
... چهار انگور ... و دو مثقال حنا با هم بپزند و با سرکه ... و بر دست

بندند و بگذارند فیروزه نیکو آید **فصل چهارم** خلوتی خون سی...
چکیده دو جزو وسمه و زعفران و عروق کرکم از هر یک جزو
مصطکی نیم جزو همه را نکو بسایند و آب صمغ عربی بسرشند و بر دست
بندند و یک ساعت بگذارند رنگی آید بغایت لطیف رنگ...
بسته بگیرند لاجورد و عروق کرکم و وسمه از هر یک جزو مصطکی
زعفران از هر یک نیم واین جمله را نیکو بکوبند و با آب
صمغ عربی خمیر کنند و بگذارند تا سوده شود و بر دست بند
رنگی لطیف در غایت لطافت بود **فصل پنجم** سبز
بگیرند پوست ترنج تر و خشک از هر یک جزو کوفته بیخته
چندان حنا بندند با میزند سه درم [illegible] و سه درم قل...
و دو درم آمله و نیم درم مصطکی با آب [illegible] خمیر کنند بگذارند
نیک سرشته شود و بر دست بندند که همچون رعنا رنگ...
فصل ششم بگیرند حنا بیست درم و آب [illegible] مثقال و
سه مثقال زاج و صمغ عربی و کثیرا سه مثقال هم لاجورد سه
سه مثقال با سفیده مرغ خمیر کنند و بر دست بندند منقش

بغایت

26

بغایت لطیف آید **باب شانزدهم** در ریختن شنگرف رومی
و رمانی و زاولی و مصفا و قبرسی و فرنگی و فارسی و غیره هفت
نوع است **فصل اول** در ریختن شنگرف رومی
بیارند دوازده جزو سیماب خالص و گوگرد بر هم کجلی کنند بعده
قرابهٔ شیشهٔ سطبر بیارند که بده باره سطبرتر از شیشههای دیگر باشد
و آن شیشه را در گل حکمت گیرند و خشک کنند و آن کجلی را در
شیشه اندازند و بعد از آن پنج جزو زرنیخ سرخ بسایند و در
شیشه اندازند و بشورانند تا همه یکی گردد و مخلوط شود بعده
شیشه همچنان استوار کنند و بگذارند تا خشک شود و بار دیگر هم از
سرش هم احکام کنند و بگل حکمت گیرند پس دیگ بزرگ آرند
و قدری ریگ در ته آن اندازند و بر سر آن شیشه فرو برند
چندانکه دیگ پر از ریگ و شیشه در میان آن ریگ پنهان
باشد و تا گردن دیگ در گل حکمت گیرند چون خشک شود
بر دیگدان نهند حاشیهٔ دیگدان بگل استوار کنند چنانکه اثر آتش
از هیچ طرف بیرون نرود و یکپاس آتش نرم کنند و در اعتدال چهار

پاس و بکر آتش سخت کند بعد ازان دست بگذارد تا سر
پس شیشه را آهسته از دیگ بیرون آرد و بشکند جمله
مصعد گشته و شنگرف رومی گشته بلا مثال که بسیار جای
نیک نگاه دارد والسلام فصل دوم در بیان عمل
را دلی پسندیده و این نیز بلا مثال است چهار ند سرب
خواهند و در دیگ نو کنند که آب نارسیده باشد و
آتش کنند بچوب بان و ملبلا میسوزانند تا جمله سفید شو
در بر برن برند و همیشه بچوب بان میکردانند دمی
دمی سوزانند و آتش در بر برن کرده بکشند بعد اعتدال
هر ده سیر یک سیر شنگرف ساخته رنگ کرده چهار ند و نیز هم
برند و بسوزانند تا یک شبانروز و هر لحظه نگاه میکنند اگر
شده باشد فبها و اگر نه تا سه روز این عمل کنند تا نیک
رنگین کرده و پخته شود بعد ازان بگذارند تا سرد شود
برآرند و بهر جای که خواهند کار کنند فصل سیوم عمل
قرمزی که بسیار جا کار آید چهار ند سیماب خالص و بهر ده

مثقال

کرد زرد لعابت ساده تر بس باشد و جلی کنند و در
بردن دراز کنند و باید که قاروره بگل حکمت گرفته باشند
ایت محکم و قاروره در میان کوزه سفالی بس فراخ
انچه سر و گردن قاروره از کوزه بیرون باشد و کوزه را
ستر کنند و به این قاروره اکنده کنند باید که خاکستر
رم باشد و کوزه چیلکی در گل گیرند و کوزه در کوزه آویزند
کوزه بگل گیرند و چنان سازند که گردن کوزه بیرون باشد
پنج ساعت آتش بایک زیر آن بر فروزند و هیزم بلید
نش چوب نباشد و چون تمام شود در کوزه کنند تا سرد
به بخار زیبق و کبریت بر در لولو شیشه نشسته باشد بر دارند
برنج مجرب است و اگر خواهند که نیکوتر بود نیم دانگ نوشادر
نی داخل کنند که بغایت نیکو آید **فصل چهارم** اندر
ت شنگرف مصفا در غایت خوبی بیارند که گوگرد زرد یک درم
سیماب سیزده درم در هم کنند و پانزده درم بعضی گفته اند که
ه درم گوگرد یک درم زیبق در شیشه کنند چنانکه سه شیشه گشاده باشد

و مصو در کل گیرند و خشتی پخته در تنور بنهند گرم تا بنهند که شیشه ...
خشت پخته نهند بقدر آنکه بکنان با دهان خورند بیرون آ...
که شنگرف بسته باشد مجرب است و از همه لایق تر هر جا ...
بکار برند **فصل پنجم** در ساختن شنجرف رومی ...
آسان تر که از آنها گفته شد بگیرند بیست مثقال سیماب ...
و دوازده مثقال گوگرد و دو مثقال زرنیخ لعل بغایت سو...
مانند غبار جمله با یکدیگر گلی کنند و در کاسه کنند و تنو...
تابند و آتش از وی دور کنند و خشتی پخته در میان تنور ...
و کاسه بر سر وی نهند و سر تنور محکم ببندند و روز دیگر ...
بگشایند و کاسه بر گیرند شنگرف باشد بغایت خوبی ...
رومی نیکو لطیف و اگر در شیشه کنند دود زرد و بجد سیاه ...
و عودی کردد تا رنگ معلوم باشد **فصل ششم** ...
مهرها از بلور هر چند تنک تر نیکوتر و از دو حقه بر آید ...
زیبق خالص یک اوقیه غایت نیکو و صافی کنند هم چ...
آتش چنانکه میباید روشن و آتش را آنکاه نیکو و شیشه ...

حکمت

زیبق و این مهرها در و بگیرند و سر شیشه استوار بگیرند و تنور
...ند و شیشه یک شبانه روز در تنور گرم نهند و سر تنور محکم بگیرند
صباح که سر تنور بگشایند بفرمان الله تعالی مهرها همچو یاقوت
... در شیشه بود تمام شنگرف رومی لطیف در غایت خوبی

فصل هفتم در شنگرف رمانی بلا مثال و این از همه
...ر بود بیارند زیبق خالص و او را پاک کنند چنانکه در ... سیاهی
...اگر اسپند سوختنی پاک کنند چو هموار بود پس چون پاک شود
...ی اورسنخ بیارند و بر صلایه بسایند و زیبق بر وافگنند تا هر دو
...ت شوند پس در شیشه در آورند و سر او را الیقا روح و گل
...ت گیرند و محکم کنند و یک شب در تنور گرم نهند بامداد بیرون
...ند شنگرف رمانی شده باشد در غایت خوبی جمله را از
شیشه بیرون آرند **باب هفدهم** در رنگ کردن نیست و چهار
...ت ... نیم وجد بد نیکو و لطیف آید مشتمل بر سه فصل

فصل اول در رنگ کردن عمر و ساک یعنی گل کسینه
معصفر بیارند ازین چند آنکه خواهند و او را نیم کوفته در ظرفی

کنند و اندکی اندک آب بر روی ریزند تا زرد آب بکلی برود و بعد

بپاره پنبه باید کرد چنانچه سرخ شود اگر سرخ نشود هنوز زرد

آب دارد همچنان بر دارند تا پنبه لعل شود و آنگاه معصفر را

تنک بیفشانند و در آفتاب باز کنند تا نیم خشک شود

آنگاه بگیرند ساجی سوده هژده سیر از ربع سیر در روی بیفشارند

و بدست بمالند چندانکه معصفر در قدح آب ریزند و بر سر آن

آب ایستد هنوز گشته نشده باشد و اگر در رنگ آب

نشیند گشته شود آنگاه در کرباس کنند و بیاویزند چون اول

آب بریزند رنگ سرخ خواهد بر آمد جدا نگاه دارند که این

عروس خواهد شد و مرتبه دویم آب بگیرند و چون خواهند

که جامه یا کاغذ رنگ کنند بیارند آب انار دانه سفید یا آب

لیمو یا املی از اینها هر کدام باشد قدری در آن بریزند و دست

زنند چون کف کند هنوز آب ترشی کم است و دیگر ترشی بریزند

چون کف کم کند و آب ایستاده مانده باشد آنگاه بیارند

کاغذ سفید هموار سر بطرف قالبی در قدری کاغذ رنگ در میان

قالب

قالب کنند و کاغذ دران رنگ افگنند اگر غلیظ بغایت
سبطری باشد و پاس بیشتر در رنگ بگذارد و اگر نه یک پاس
برنگ عروسک لطیف آید چون خشک شود مهره کنند بیازی
باشد رنگ نخودی قبل از آن آب انار در میان معصفر ریزند
و در میان لعقطا آب بر کشند تا رنگ سبز گردد و نخودی باشد
وزن زرد آبی که اول از معصفر بر آمده کاغذ دران تر کنند چون
خشک شود در آب سرخ غذال کرد و رنگ دو دانگ زرد
آب و چهار دانگ نیل پخته دهد سبز لطیف شود چنین چهار
دانگ زرد آب و دو دانگ نیل پخته چنین آید رنگ زرد بستانه
قدری زعفران و آب در ظرفی کنند و قدری آب نیم گرم و نیم
روز بگذارند بلکه بیشتر بعد از آن بپالایند و کاغذی دران تر کنند
زرد گردد و هر چند بدارند بیشتر رنگ شود و رنگ حنائی نوگرفته
بگیرند همان دستور که در زعفران گفته شد عمل کنند و رنگ آن
بستند قدری بستان افزایند و همان طریق که گفته در زعفران
عمل کنند چنین آید رنگ و رنگ کهی سفید باشد و همی لعل

اول پاتنه بر سر آب معصفر فکنند فرو برود و بگذارند چون
بیاید رنگ بگیرد و بر دارند چنانکه سرخی و سفیدی بجوز در رنگ
دو رنگ که نیم سرخ و نیم زرد اول نیم کاغذ را سرخ کنند چون
خشک شود نیمه دیگر در زعفران کنند یعنی نارنجی و نیمی لعل دیگر
رنگ بنفش گل نیلی هست که در کنار باغها که دیوار ادخانه ساخته
اند میمانند و پیچیده بالا میرود برنگ نیل است آب او
رنگ لاجورد است و نام او سفید نیلی گویند و در خراسان
زنگک میخوانند او را بیارند و بکوبند و آب او را صاف
کنند کاغذ را در وی تر کنند بنفش شود رنگ طاوس چهار حصه
آب زنگار یک حصه زرد آب رنگ سبز [illegible] کاغذ سادی
در رنگ اگر تر کنند سبز پستائی شود در غایت خوبی رنگ
گلگون قدری بقم را پاره پاره کنند در دیگ پاکیزه بجوشانند
و سفیده قدری حل کنند بیامیزند آنگاه کاغذ را آب شب
یمانی بر آرند و خشک کنند مهره زنند رنگ زرد لیموئی قدری
زعفران حل کنند و صاف کرده ورق در نیم حل چنانکه ریزه ریزه

باشد با آن بر آمیزد اول کاغذ را با آب شب یمانی بر دارند
یکبار اندتا خشک شود بعد از آن زعفران که زرد آب آید
بسته بهند و درونه کنند زرد و زرین در فشان شود برنگ لیموی
لطیف **فصل دوم** رنگ نارنجی کاغذ را بدان صفت
که نموده شد با آب شب یمانی بر دارند و در معصفر بر آرند
اگر زر فشان خواهند راه بمانست **فصل سیوم** رنگ
بادنجانی سود رنگ فستقی با آب زاج کبود و زعفران بر آرند
همچنان شود رنگ ارغوانی سبز را با آب بقم بر آرند اوش
چینی کاغذ شب یمانی داده را با آب اشخار و سفیده بر آرند
رنگ طوطی در آب زنگار مصفا که در اعمال زنگار است بر آرند
سبز میشود مانند طوطی و نرم و لطیف شود اگر زر افشان
کنند نیکو آید رنگ لاجوردی در آب زنگار حل نیله بر آرند
نیکو آید رنگ فیروزه قدری سفیده با زنگار بمالند و کاغذ
دران بکشند رنگ خلعی از رنگ که کفه شد قدری سبط بگیرند
وده باینزده چوب باریک پنبه بر سر آن بچند و بر کاغذ

زرشب یمانی داده هر محل گل هر کی بکنند چنانکه هر دو رد قلمی شود
زر افشان کنند خشک سازند مهره زنند خوب آید رنگ
گل بنفشه که گلگون صفت بود اگر بآب لیمو بنویسند سرخ از هرچه
تمام تر بر آید اول کاغذ را بآب معصفر بر کشند چون رنگ شود
بیرون آرند معصفر که در آن لیمو انداخته باشند بغایت لطیف بود
نمائیست مانند گلستان شود رنگی بهبکی زرنیخ و زرقی نیک صاف
کنند که غباری شود بآب صمغ عربی حل کنند لطف زرنیخ تنک گل
ب یف وصاف کنند کاغذ دران بکشند برنگ سیلی آید رنگ
گل انار گل انار جبشی بکوبند و در کاسه چینی کنند و بگذارند تا صاف شود
و کاغذ شب یمانی داده دران تر کنند بعینه رنگ گل انار آید
رنگ سبزه دهن گفته شده است کاغذ را دران زنگار بقره
بر کشند و خشک کنند و دیگر بر کشند زر افشان کنند بهترین همه رنگها
بود مثل ندارد جدید و لطیف است و این کاغذ برابر زر بود و
در قیمت ندارد در رنگ نقره خالص است باب بیزدهم در ساختن
زنگار و آن هفت نوع است زنگار سبزه دهن و زنگار ترساکی

موقوفی

31

فرعونی و مصفا و برخربه و فیروزه و زنگار حمصی جمله در سه فصل
فصل اول در صنعت زنگار سبزه و همین بیارند ده مثقال براده
نقره خالص و در صلایه اندازد و سه نوبت بشویند بآب نمک سفید
و خشک کنند چون سه نوبت شسته باشد و خشک کرده
باهم چندان نوشادر بجای بسایند و سرکه بران ریزند و نوشادر
میریزند و میسایند و رها میکنند تا خشک شود و دیگر بار میشویند
تا هفت بار و در هر بار ساییدن خشک کنند هفتم بار چنان
زنگاری شود که در غایت سبزی باشد و آنرا زنگار سبزه همین
گویند همان رنگ باشد که علف در صحرا بر وید چنانچه آنرا سبزه همین
از غایت لطافتی که دمیده باشد فصل دوم در صنعت زنگار
فرعونی عجیب بیارند براده مس پاکیزه چندانکه خواهند در صلایه اندازند
و شیره انگور بر آن ریزند و رها کنند تا خشک شود باز بسایند
همچنین هفت نوبت بشیره انگور صلایه کنند و به آب بسایند
تا رنگ که از آن گیرند در کاسه چینی کنند و بگذارند تا قوام آید
هر جا که خواهند بکار برد این حمصی و فرعونی خوانند فصل سیوم

صنعت زنگار ته ساتی و این بس لطیف است بیارند برادهٔ

مس چندانکه خواهند و در کبوتالی سبخ دبوزن مس نوشادر

کانی که بیخاه یاب حل کرده باشند در میان رود و مس را بکیند

و ربع یکی ازین هردو عمک سفید شیرین بسایده بیندازد و هر

در آفتاب نهند و آب لیمو میریزند و صلایه کنند و باز در آفتاب

نهند تا وقتی که مس در میان آب لیمو و نوشادر منحل شود زنگار

بغایت اعلا کردد **فصل چهارم** در صنعت زنگار بر دسته

بیارند برادهٔ مس و در سبوی مسین نو کنند و دو من سرکه

بر سر آن ابریزند و سرش بکیرند و در تنور کرم نهند و سر تنور بکیرند

بعد از یک شب و روز بیرون آرند همه زنگار فیروزه باشد

فصل پنجم در صنعت زنگار مصفا که بلا مثال بود و بستانند

زنگار حمصی جزو و از سرکه سفید معطر جزو و بکداز هند تا زنگار حمصی در

سرکه مصعد حل شود و سرکه سبز کردد پس آنرا صاف کنند و ثفل

آنرا بیندازد و آن زنگار مصفا را در قرع کند و بجکاند آنچه در ته قرع

بماند زنگار مصفا است یک درم ازین زنگار بهتر از بیست درم زنگار

دیگر

32

…ند بسیار بکار آید تحقیق در زنگار کردن فیروزه بالطبع آب

فصل ششم در صنعت زنگار فیروزه نیکو بگیرند مس صحیفه کرده

بغایت تنک و بیارند بخشی مینه نوسادر سرکه معطر مناصفه

نوشادر که درو محلول بود و صحیفها را تر کنند بسرکه و طشتی شیر

پیاله بنهند و این جمله صحیفه بر بجه خاشتت بجنبانند و استوار کنند

بلور زمین نمناک باشد بعد از آن یکهفته بیرون آرند و آنچه زنگار

چیده باشد بتراشند و آنچه مانده باشد همین عمل کنند تا جمله

زنگار شود و اگر مس براده باشد روا باشد فصل هفتم زنگار

تمساتی ده جزو و مس سه جزو و نوسادر یکجائی بهم آمیخته کنند

ور سرکه انکوری بر سر آن کنند چندانکه ریزها در عرق شوند و سر آن

محکم کنند و در سرکین اسب دفن کنند تا پنج روز هر روز سرکین

نو کنند تازه کنند فصل هشتم زنگار حمصی بیارند پنج دنگی مشتق

دانه ابراده کنند و بآب نمک بشویند سه نوبت بعد از آن

بیارند کسوره پنجی و بر از آب ترنج مصطکی کنند و لصف براده

نوشادر در محلول اندازند و این کسوره محلول بزرگ باید چنان باشد

که سرله براده و نوشادر از نصف کوزه بیشتر نباشد و دیگ
بستانند و بر آتش نهند و نیم دیگ را آب پر کنند و آتش
افروزند آهسته چنانکه آب جوش کند و کوزه بر سر آب بماند
چنانکه فرو نرود و طاس بر سر دیگ گردانند چنانکه کنار
از آب بیرون باشد تا دیگ سرد شود پس آب بجوشند و براده
مس که در آب ترنج حل میشود باز میشود و در هر یکی ساعت
و سبز شده باشد در ظرف چینی میکنند باز آب ترنج میریزند
و زنگار میریزند و این زنگار هر چند زنگار دیگر شرف دارد **باب**
نوزدهم در عمل ساختن لاجورد که با کانی مقابل کنند **صفت**
اول بستانند پوست تخم مرغ چندانکه خواهند بکوبند و در آب
نمک بشویند و بجوشانند و بکوبند سخت چندانکه بمالند و آب
ریزند که پوست تنک از روی سفید نماند بعد
که بر سر آب کدورتی نماند آنگاه نیکو سحق کنند و در کوزه آبگینه کنند
و کوزه را بگل گیرد و بگذارد تا خشک شود آنگاه در کوزه آبگینه
گران و یا در کوزه گران نهد که آتش تیز باشد تا مدت یک هفته

بگره

بیرون آرند همه سفید در غایت خوبی شده باشد بستانند
جزوی ارزیز و جزوی براده مس را با نمک بشویند چندانکه
سیاهی از وی برود باید که جزو نوشادر کافی برآمیزند و در خاک
دفن کنند باید که همه در دیگ آمیخته شود بعد از همه ده
روز تمام لاجورد شود اما در نیمعنی قوتا بل مس بهتر باشد و تحقیق
نیکو باید کرد و در دفن کردن از غبار نگه باید داشت که
لاجورد رنگ و حسن پیدا کند اگر خواهد که لاجورد را آب کرده
نیکوترین گداختن از دانست که لاجورد ده جزو نمک ساجی
لایه کرده در روغن کنجد خمیر کنند و یک بوته بزرگ بیارد و ته
او سوراخ کنند و لاجورد در وطلا کنند و سرش محکم کرده بوته دیگر
وصل کنند که آنرا بوست به بوست خوانند و مشرا کند
که بجهد از مس سرخ که جنسی حلیمی طبع اوست ارزیز مس اگر یکدرم
بر صد درم بذرنیج زرد افکند برنگ سرخ گردد بغایت عجیب و اگر
حبه از وی بیفکند بر انگبین محرعونی گل سرخ بیرون آید مانند لاله
بکرم الله تعالی و لاجورد بغایت لطافت و خوبی بیان شوند

چنانچه گفته شد و عمل کنند **فصل دوم** در شستن لاجـ
لاجورد در تابه آهنین کنند و اگر مسی بود بهتر باشد و سرکه د
ریزند چندانکه از زبر آن درگذرد و انگه بجوشانند درین سرکه
تا وقتی که کف باز نبارد باز بجوشانند تا سرکه بجوشش بود
پاک نباشد و یکبر سرکه کنند پس این بار سرکه نمانند با آب بجو
و آب زمانی کرده بر بریزند و در آفتاب نهند تا کف
گاه بگذارند تا آفتاب او را ببرد و انکه چون حل خواهد
عربی بسرشند و بکار برند **فصل سیوم** آمیختن لاجور
خوب بستانند لاجورد نیکو و آن باشد که بهر سازند و
در طاس کنند و آب بر و او ریزند و بر سر آتش نهند تا
بجوش آید و همه چرکها بسر آورد بنهند تا سره شود و آب از
بر بریزد و اندکی آب بر وی چکانند و با انگشت بمالد
اندر و بگسلانند و قطره آب بر وی چکانند و بمالند تا
شود و آب در وی کنند و بشورانند و بگذارند تا
آب بتوا ... دور کنند بار دیگر بشویند و بگذارند بود ار

از داب

…د آب از سر آنرا بر ریزند و خشک کنند بوقت حاجت
…ند اگر خواهند که گوهر ماهی کنند با آب صمغ عربی چند انکه حاجت باشد
…شود کار کنند **باب بیستم** در شنگرف صفا کردن و سیاهی
…ز وی بردن شش نوع است **فصل اول** بستانند شنگرف
…رمانی باشند نخود نخود با جلا کرده خورد در قدح چینی مبطن کنند
…بول صبیان در وی اندازند چنانکه چهار انگشت بالا باشد
…و بر آتش نرم معتدل بنهند تا نرمک بجوشد و هرچه در وی سیاهی باشد
…در سر آورد آنرا بر ریزند باز آنچنان کنند تا سیاهی از وی برود
…باشد لعل رمانی شود بردارند و عمل کنند **فصل دوم**
…شنگرف را در کتان پاره بربندد و نوشادر کانی حل کرده
…در قدح کنند و آن شنگرف میان آن بیاویزند **فصل**
…سوم …شب یمانی حل کنند و شنگرف پاره در کتان و
…همه بیزان اول آتش کنند تا سیاهی جمله زایل شود بستانند
…بر کار بندند نوع شب یمانی حل کنند و شنگرف پاره در کتان
…بسته در آن آویزند بجوشانند تا سیاهی جمله زایل شود **فصل**

چهارم نوعی دیگر بوتنا در بنگانی غب یمانی در میان نمک ساج
حل کند و مقطر سازد و مصطکی در وی ریزد بجوشاند تا سیاهی
زایل شود فصل پنجم نوعی دیگر شنگرف را با فولاد افلا
کرده در روغن گوسفند تازه کند و با آتش معتدل بجوشاند
و او سوله باز دهد تا جمله سیاهی زایل شود کار بندد فصل
ششم نوعی دیگر در سرکه مقطر آویزد جمله سواد برود و
الحزان کم گردد بعده در روغن بجوشاند در غایت کمال
شود در کار بندد باب بیست و یکم در صنعت کوزه شنگرف
بختن و ساختن جابه و فن جهت حل مروارید و غیره دیگر
کار ضرورت و تکلحات و قلقند رو قلقطار و قلقیس زر و
قلعفت ساختن جهت رنگ کردن بلور و غیره بر چهار فصل است
فصل اول در صنعت کوزه شنگرف بختن باید که
بعد از آنکه آتش کنند سه سوراخ بر سر کوزه باید کند تا دود
بیرون رود مقدار سر انگشتی در وی شود تا ماهی دارد در کل
گرفته باشند بر ابهر سر وارو حکل از تکاها باید کرد که بر شیشه نشیند

بوتی

در چوبی اندازه باید کرد چنانکه تا هر سه دارو راست کند و چی
نگردد چون چوب بدین شیشه رسد رها کند تا سرد شود و
این صنعت کوزه بود **فصل دوم** چاره حل و مرارید و غیره
چاره دفن کند چنان بود که بکنند دو چاه و قوی یکدیگر بر یکی
ده کرنا طیه را در یکی چاه دفن کنند و میان زبل الفرس از این
چاه تحویل با آن دیگر در زبل تازه باید کرد و زبل الحمار نیز بیاورند
و از باد نگاه دارند تا چهل روز بگذارد همین عمل کنند تا حل
شود و آب گردد **فصل سیوم** در ساختن داروها
جهت رنگ بلور و غیره اول ساختن قلقند بگیرند زاج یمنی
چهار من آب و ده سیر زنگار و ده سیر سوخته مس در جا
یکجا سحق کنند و بجوشانند تا عقد گردد چون دوشاب بردارند
بنهند تا خشک شود قلقند پس ستانند زاج بلور یعنی
پهٹکری انگریز حل کنند و صاف کنند و بجکانند و زنگار نیز نو
او بجکانند هر دو را صافی کرده باهم بیامیزند در جامه آن را
عقد کنند تا خشک شود بزاد اسعدی باشد که از آب حل

کنند و صافی کنند بعد چهار انگشت یکی زرده بیضه مرغ منعقد
دران افکنند تا عقد شود صنعت زاج فرسی بستانند نبح
صافی کرده بخوردش زنگار میدهند تا سرخ شود و این چهار
نوع است زاک چون باد عمل میکنند از معدنی بهتر باشد
صنعت ساختن بطرون که از معدنی باشد بستانند نمک
سیاه یعنی ملح القلیا و نمک و بوره سفید از هر یکی جزوی و
سحق کنند و معجون کنند باب ملح قلیا و خشک کند فصل
چهارم در صنعت کلملحت بهترین آن باشد که بستانند
گل کنج پاکیزه گیرند و گاهی پاکیزه بهین کنند و بارده آب در
ریزند تا نرم شود و الا هم بر هیزند تا اگر دست بوی رسد انگشت بر آید
تا خشک شود بچوب بکوبند و بغربال بیزند و پاره پاره در
هاون سنگین بکوبند و بانجر بر جعیزند بعد با آب تر کنند
و سوزنش بیخ در دهانه زنند یکشبانه روز و نمک بر افکنند و زبل
الفرس و زبل الخنزیر کوفته بیخته خاک از و بگیرند و در هاون سنگین
نمک بکوبند همچنین همچندان ازین گل سرشته باد و ما بریزند

در اطلی

رطلی سفالین کوفته بیخته و یک کف موی سفید ستور هر کدام
ریزه بود از آن موی سه روز بگذارد و بیابد این بهترین گلهاست
باب بیست و دوم در رنگ کردن ظرفها مثل کاسه و کوزه
که مانند زمرد نماید بستاند قلقند ده جزو مس سوخته ده جزو سپیدآب
و نمک یک سحق کنند و سفیدی بیضه مرغ سرشند تنها خام بعده
سر کوزهٔ سفالی خام بدو اندایند و در کوزه کوزه گران نهند تا با کوزه‌ها
دیگر بپزد چون بیرون آرند رنگ او مانند زبرجد باشد و در آب
نقصان نکند **باب بیست و سیوم** در حل اجساد که در رنگها
بکار آید پنج فصلست **فصل اول** در حل کردن نقره بیارند
سیم خالص جزوی با همچندان سیماب مکلس و با همچندان طلق
مکلس و با همچندان توبال آهن همه را در کوزه کنند و بگدازند تا
چون آب بیکباره این حل بر آهن و مس مالند نقره گونه شود
و چیزی که نقره بر مس و برنج بکنند نیکو آید **فصل دوم** مس هم
برین نوع که حل نقره کردند همچنان کنند از ارزیز و سرب نیز بدان
نوع بسیار جا بکار آید و رنگها غیر مکرر از این خیزد **فصل سوم**

فی حل فولاد بیارد فولاد یکجزو زنگار یکجزو روغن مردار سنگ
هر دو وا این همه را بکوزه کنند و بگدازند تا چون آب بچکد امینست حل فولاد
فصل چهارم در حل سیماب جهت کوشکه بیارند جزوی سیماب
و مثل او هر دو نوشادر و ثلث او خاکستر و مثل هر دو پوست انار
و نیم درم روغن نفت سامری همه را بکوزه کنند و سرش استوار کنند
و بدمند تا آب ازو بچکد اگر ازین آب سیماب کوشکه نهند
در نهایت لطافت امساک کند **فصل پنجم** حل زرنیخ
جهت لعل سازی بیارند زرنیخ زرد جزوی و مثل او ساجی کوفته و مثل
او روغن نفت اسکندری و مثل اینها سرکه و بول صبیان همه را
بکوزه کنند و بدمند حل کرده و ازین زرنیخ هر چه طلا کنند سپید
براق و روشن باشد **باب بیست چهارم** در صنعت کشتن زر
و سیم و مس و فولاد و ابرک و سیماب که جهت خوردن دفع
باشد مشتمل پنج فصل **فصل اول** در کشتن ابرک بیارد طلقی
سیاه و سفید نیک بکوبد و در خریطه کرده ثلث آن شالی در خریطه
انداخته در میان آب گرم بجوشانند قدری و بیرون آرند و

دهر

نقره پوسه هند بدهند تا چند مرد بمالند و مایه طلق در آب قرار
گیرد باهستگی آب از سر آن دور کنند و آن جند در آفتاب
خشک کنند بعده بارد تیر ببیلد و در و خمیر کنند و چند نان از ده برد
دریا چلد ستی فراز کرده بعد از چنین سرد کرده بگیر و خشک کرده
دستش کنند تا هفتاد و دو نوبت چنین کنند بلکه زیاده تا درخشندگی
کم شود اکسیر کرده بگیرد حکیمان انواع معجون از و میسازند و هر نوع
میخورند حکیم گوید این ترتیب مرد خورنده را سود دارد قوت باه
تمام آرد اگر حل چرم باشند همه را خشنود کند [illegible] و کمر لاغری
اندام شا بود دایم گرسنگی غالب باشند مصالح ابرک گشته را
همراه خوردن بیارد عقرقرحا و بهمن سفید و بسباس و خولنجان
و مصری و جوزبوا و بیخ کوبخ و تخم تیل و مصطکی و طباشیر جمله دارو
برابر خوب بکوبد و بیزد و آن مقدار که دارو بود ششم حصه
طلق کشته آمیخته برابر همه نبات کوفته بیخته در شیشه کنند با جواد
[illegible] و کفر [illegible] دینار خاصیت این دارو بلا مثال است فصل
دوم در کشتن سیماب جهت معجونات بیارند یک شیشه

گرفتن در دیگی با آفتاب و فرود کشاد و دران سیماب کنند
و نیم سیر نوشادر یکانی هر سه را بعد در شیشه کنند و حلق
شیشه پارهٔ کاغذ بنهند و بجا گسته و نمک سیر بش استوار کنند پس
دیگ را اندک ریگ کنند و شیشه بنهند بعده آب بیا در ریگ کنند
چنانکه آتش بچنین طعام بود دوازده پاس کنند بعده بگذارد
و سرد کرده روز دیگر بیرون آرد و شیشه را بشکنند و زیبق
گرفته بستانند برنگ شنگرف بود ازین سیماب هر برنج مثقال
بمالند و با سیماب ها و چونه و رنگ دو ذره نهار بخورد و
دهان از ترشی نگاه دارد و هر چهار ماه زمستان بخورد و در
زحمتی بطریق دیگر میدهند اما اینکه از تجربه معلوم شده است
بیار دکباب چینی و عاقرقرحا و موصلی سیاه و سفید و فلفل
هر دو و بسباسه و تخم زوطنکن و تخم کوبح و قرنفل و الاچی و
زعفران و مصطکی و جوز بویه و اجمود و تال مکهانه و سنبل هر یک
متساوی کوفته و بیخته و همچند دارو عسل کف گرفته با آن سیماب بسرشته
آش کنند و ده ماشه را اعلی اسار و یکی از ان مرتاهی دی

خوراند

بخورد هر صبح و شام تمام پا و اندام را برود و ستبات را تمام نماید
و آب پشت زیاده کند و قوت باه افزاید و رنگ سرخ
گردد و اشتها کلی پیدا شود و اثر سردی در تن نماند و غم و اندوه
زایل گردد و منافع آن در کتاب نگنجد از بسیاری نوع دیگر
در کشتن سیماب که هر رس سیماب خالص چهار سیر در دیگ
سنگی کنند و چهار سیر منگری آتش کرده بر سر آن کنند و بسوزانند
تا گداخته شود پس دیگی دیگر بر سر آن کنند باژگونه چنانکه
لب هر دو یکی شود و چست ببندند و سر هم گل حکمت ببندند
و با خاکستر و نمک و ماء تر مهر کنند هرگاه خشکی پذیرد بازجا
تر کنند همین طریق عمل دارند تا شانزده پاس آتش کنند
چنانکه شعله آن بیرون نیاید اطراف دیگ از گل گرفته
باشند تا دو روز و شب هر دو بگذارد رها کنند تا سرد شود
بگشاید سیماب کشته بیابند چنانکه میده دوباره پس آنرا
بکار برد همان منافع نوشته از و آید و هرکه سیماب کشته
خورد پس منافع بیند و بی آنکه بی آتش کند حکیمان آنرا زنده

میتوانند کرد و آنرا خوردن نشاید و آن زیبق نیست که کشته شد

نوع دیگر کشتن سیماب چهار درم سیماب بگیرد و پوست مرغ
خایگی خشک کرده و باریک بساید و سیماب در سفال
نارسیده اندازد و زبر سیماب و زیر ادویه ادویه مذکور اندازد
و سفال را بر آتش نهد اندک اندک هیزم بسوزد که آتش تیز نباشد
و ادویه نیز اندک اندک میریخته باشند تا زمانیکه سیماب خاکستر
شده فرود آرد دو حبه با برگ تنبول بخورد نیز مقصود حاصل آید

فصل سیوم در کشتن فولاد جهت خوردن بیارد
سوهان فولاد ده درم در بول البقر تر باشد چون دو روز دو شب بگذرد
در سرابه خام و سرابه دیگر در پیش نهاده و در پاچک ... بگیرد
بر زمین کنند و سرابه مذکور بر روی نهند و سفال را بر روی سرابه
نهند و یک سیر دیگر پاچک دشتی برگرد آن بچینند و آتش
در زنند چون سرد شود بیرون آرد و یکبار دیگر بشیره
با شیره صبر تر کنند تا شیره بسیار را خورد و دیگر بار سرابه
کنند بطریقی در شیره نیشکر بعده در شیره کیسوری و دیگر در شیره آمله

الهوم ادن

39

ابوا با آتش مرزند و چهارده نوبت بهمین طریق در شیره صبر سحق کنند
و دوبار آتش مرزند بعده همان طریق در شیره هلیله بعده در شیره لیموی
همچنین در شیره زقوم و دیگر در شیره اک دیگر بستانند هلیله در آب
بجوشانند و دیگر شیره آن بستانند و فولاد مرکور درین آب سحق
کنند و در تمام شیره سحق و یکبار آتش مرزند چون درین دارو پخته
شود بعده خشک کنند و آتش نماید و باجوهر بهم زند و قدری از آن
بجز آب بریزد اگر آب ایستاد فهو المراد و اگر فرو رود چند
کرت دیگر بشیره صبر سحق کرده آتش دهد اگر خواهی فولاد کشته را
چون سلم بزند آب مردم عجب نماید حکیمان هر نوع زحمت را
فولاد کشته دهند ولی هر که فولاد کشته بخورد داد دهند هر رنج
که در جهان بود دیر رود و بسیار شود اکسیر دقیق و یرقان و
ضیق النفس و قولنج را دور کند و کرم شکم را بکشد و بلغم
دور کند و آب پشت افزاید و رنگ سرخ گرداند و حکیمان
بدل یا برواید و از هر میوه و سبزیات اثر نماند و خفقان را
زایل کند و درد شقیقه باز دارد و سرخی دور کند و اگر زن

بخورد دن مداومت کند موی سفید را سیاه گرداند فصل

چهارم در کشتن مس جهت خوردن باید مس منقی چند دره

وماند اندورق تنک کند اگر سه درم مس ده درم زرنیخ

وطبق سازد وریزه کرده در بوته نهد اگر طبقها مس ده درم

بود دو درم زیبق درآرد وبمالد چون کبریت با سیماب

کشته وسیماب کردمی شده بعده قدری از ان دارو د

بوته کنند وطبق که گفته شده قدری بر وی این دارو بر ارند د

باز دارو بر روی قدح یعنی بوته وباز طبق وباز دارو بعده

سفالی بالای بوته نهند اگر صد پاچک در زمین نهند و

بوته بر بالای او بر نهد الکاه ده وصد پاچک دیگر بر بالای این نهند

وآتش زنند چون سرد شود بیرون آورند ومس از و بر ارند

وباز آس کنند اینست مس کشته چنانکه فولاد وکشته را صفت

گفته شد همان منافع در مس کشته است وزر نیز همین نو

کشته باید کرد واگر مردارسنگ کشته کرد حکیمان گوید

نه بود مردارسنگ را آهنی کنند و هر آب ... داخل کنند

وباو

و بار بمالند بعد ازان زرنیخ خلط کرده در سر ایه بندند و ده عدد
با جاک در زیر آن و ده عدد بالای آن نهند و آن آتش کند
چون سرد شود زر گشته از انجا بیرون آورید امیست صنعت
پنجم و فولاد و ابرک که در قلم آید **فصل پنجم** اگر زر و زیبق
و نقره و فولاد مخلوط کرده کشته کنند از هم بر دارند و سرب
کشته نیز مثل یکی از ایشان و مثل سرب و طلق معقول
و نحاس همچنان مثل طلق بعده ابخمله را ده روز در آب صبر
کنند چنانکه ده روز متصل دران مشغول باشند و بسیار شیره
دران خرج شود چون خشک شود بعده ده روز در بوته نهند
و صد پاچه کسی در زیر و بالای بوته بنهند و از چهار سو آتش
کنند چون سرد شود بیرون آورده آتش کشند و در حقه اندازند
بعد قوت حبه ازان بدهند بفضل خدای تعالی شفا یابد و این
عمل کسی را حاجت نباشد بغیر بادشاهان که زر را خاک ساختن
و بغیر کیمیا امر خواص این در قلم نگنجد چرا که مثل این دارو
دیگر نیست در علم حکیمان چنین خبر داده اند **باب بیست و پنجم**

در ساختن مس خراطین جهت نگینه ناکینه که پای زهرها بشناید

خزانه پادشاهان بود و آن دو نوع است **فصل اول**

بیارد خراطین نر و روغن گوسفند آس کنند و در شیشه و د

تنگار و کیمیر بود و پیروزه و زرچوبه یک و یک زهره گاو درو کنند و بمالند

و نانی بپزند و در کوره تا بگذرد تمام بدهند و چهارده یا بیش

دانهای نخاس ازان بیرون آید بستانند و بشویند و نگین

سازند اگر سر مار در دست گیرند نتوانند گزید اگر پادشاه از

ازین انگشتری سازند منافع تمام دارد خاصیت این نوشتر

نوزن لیکن جوهریان می شناسند **فصل دوم** صنعت

ناکینه دیگر ازان نیکوتر بدانکه زرنیخ که زنگ او لعل یا

ازانجا بیرون آرند و در سبوی کنند و یک سبوی شیر گوسفند

او کنند و بر آتش نهند تا جمله بسوزد و چون خاک شود بستانند

کوکل خوردنی و بوزن کوکل تنگار و دیگر چه تازه بوزن

تنگار بسکنند و شهد با آن یار کنند و قدری پشم شتر یا پشمینه یا

پس و روغن گاو و تنر پیله و سعد از هر یک ده درم و نه درم

بسایند

بند با خاک حراطین بالکید بگیر با سرگین گاو ضم کنند و از آن صد پاره

ازند و خشک کنند بعد از آن گوی دراز بکنند و هر از چوب بیوک

سب و هوکه آنرا دهامن نیز گویند با چوب صیقل کنند و آن

یک سر آن بر آرند و از جمله سوراخش در وبند چون سرد شود

را از چهار روز چهل گز آرند و آب بشویند و دانها چون بسته شود

رند و کند و نگینه خاتم سازند **باب بیست هفتم** در حکمت روغن

سکندری و تعبیه روغن‌ها جهت آتش در قلاع و شهر دشمنان افکند

از اسرار غریبه است و درین باب چهار فصل است **فصل**

اول صنعت روغن اسکندری بیارند نفط فارسی جزوی و

ندور سی و ملق مکلف جزوی و روغن‌ها جزوی همه را

ها یک دیگر زده آتش کنند سطر یک استوار با عنبر لعقا سیماب

و سیر پوشش دیگ هم از روئین باشد چنانکه خوب جست

بنشیند در روی این جمله نهند و سر دیگ محکم استوار کنند و در تنور تافته

نهند دو شبانروز آنگه بر آرند و کوزه بسازند یک شب و روز در آن

بنهند بعده بر آرند یک هفته نهند بعد از آن سرش بگشایند و وقت

حاجت بکار برد چنانکه گفته اگر دو درم ازین روغن بر کشتمان ...
آن بسوزند هر چند که آب و خاک بر آن ریزند سرد نشود
نشود دیگر آنکه چاره کشتن سازند چاره روان آن بود که ...
النار البرکه جبا میزند وابوز سنکی بالقد ودر آتش اندازند ...
ببرد فصل دوم گرفتن روغن که بجهت بخش روغن
سکندری و عمل بدان کردن اسرار بزرگست یعنی کفته
...نی بسیار که هنوز تر باشد روی آن را اوصله وصل کنند و
...بان روغن بکجد اندازند بسیار چنانکه در آن روغن ...
شود و چنانکه روغن دور ایستاده باشد پس آن را دستینه کند
و دستینه را بگل حکمت گرفته باشند پس آن را سبب ... در طوی نشند
بنهند در سوراخ خشت پخته چنانکه سرش از این طرف خشت
بیرون آمده باشد بالا بود پس خشت را در گل گیرند ...
دستینه ظرفی بنهند گرد بر گرد دستینه پاچلد سنگی بچینند و آتش اندا...
روغن می خواهد بچکد جمع آوند بار روغنها که گفته شد ...
بود والله اعلم فصل سوم چنانکه گفته اند که غالب ...

کرد

دار آهن که میان او خالی باشد مقدار دو سه درم ازین روغن
بیشتر که دران میان گنجد و سوراخی درین غلوله باشد چنانکه اگرا
رگمان رعد نهند و فتیله نیز درین سوراخ نهند و سوراخ رعد را
میل نهند روی بشهر آتش در فتیله غلوله دران و فتیله رعد زنند
بمجرد رسیدن غلوله دران قلعه آتش در اندرون غلوله رسید
باشد آن روغنها بر غلوله آلوده شود و درگیرد و در شهر دشمنان
سوخته شود و نیز گفته در شیشه دارو که هولای تیز ازین روغن
بتوان کرد که آتش در زنند والله اعلم **فصل چهارم** آتش
انگیختن در شهر دشمنان نوعی دیگر اگر خواهند که آتش در شهر دشمنان
افگنند یا در قلاع یا در موضع بیابانی بیارند موی سر زنان و
ریزه ریزه کنند و زیر خاک نرم نرم افگنند و آبگینه شامی بر روی
نهند و پاره بلور دران نهند و دست و باز دارد تا آفتاب
بر وی تابد و آتش درگیرد و اگر حرارت آفتاب نهند و بر طرف
بر روی حرارت باشد در آنجا افتد نوعی دیگر اگر رمل الحجر خشک
کوفته و بیخته کنند و بستانند ده جزو کوفته هاون با میزده و کوکرد

جزو کرده داخل کنند و در آفتاب بنهند و روی سوی جنوب...
آتش خیزد در حال باب بیست و هفتم اندر ساختن کونکنا...
جهت امساک که آنرا در دهن گیرند امساک بشود تا از دهان...
بیرون آرند انزال نشود هفت نوع است و چهار عقد...
یازده فصل فصل اول در بستن کونک سیماب چهار...
در کهرلی اندا خته و باشیره کوار سحق بلیغ کنند چنانکه سفید...
و سیاهی از وی برود و بعد از آن یکدرم مس را میخ خوب...
میان سیماب مذکور ایستاده بجنبانند بعد از آن سیماب...
مذکور در جامه اندازند و بیفشرند و چیزی که بیرون آید میان...
چوب مذکور در آورند تا آنکه سیماب مذکور تمام در جامه...
و بچکد بعده غلوله سازند در جامه با ریسمان ببندند و بعد از...
بعد از آن هم من نمک شور در سفالی اندازند و مقدار...
و سه بار بریان کنند تا آنکه سفید فام بشود و بعد از آن...
هندی کلی یعنی دیک کلی که گردن او دراز باشد مقدار...
سه کلی زرنباغ گرم باشد و یک شیشه که گردن او فراخ باشد...

چنانکه

چنانکه در دهن هندی مذکور در آمده و جست بنشیند و تا لاک شیشه نیز
مقدار پنج شش انگشت در ان باشد بعد ازان بیارد دو یک سبوی
هی بالا علیحده کنند و همی فرودی در دیک بگذارند و به پر کنند و بر یک
بالو پر کنند و در هندی معمول اندازند که از دهن دور باشد و سر شش
وصل کنند چنانکه لک فرود باشد و در دو دهن هر دو را گل بگیرند
بعد ازان هندی مذکور بالای دیک بدارند چنانکه جانب دهن
بلند باشد و شیشه جانب دیگدان نباشد فرود تا لکه بر شیشه یک
آورند بدارند بالای هندی یک انگشت ریک اندازند و نیم بالا سبو
وصل کنند و آتش سخت کنند چنانکه روغن نمک شود بچکد و در آوند
جمع شود تا تمام بچکد آنچه جمع شود در یک کنند و گوگرد را در جامه الیسمان
بسته چنانکه فرو نشیند و آتش کنند چنانکه تمام در خورد لعبه دو نیم
سیر تخم دهتو وال کرده همچنین روغن بکشند و در آمیز بکنند و گوگرد
مذکور در ... ان اندازند و شبانروز تمام آتش آهسته کنند تا خورد دوا گردد
بهر ملی روغن بماند بهمان طریق یا طریق دیگر بخوانند بعد ازان دو دو نیم
سیر چه سرخ را روغن بکشند و هم برین طریق عمل کنند بعد ازان

و نیم سیر تخم خرما هندی از روغن بکشند همبرین طریق عمل کنند
بعده سه درم کال کهنه با آب آتش کنند و کونگ مذکور را بگیرند و یک سیر گوشت
حلوان کوفته کرده بالای کونگ بگیرند و در آب اندازند و مقدار چهار پهر
آتش کنند بعد ازان بیرون آرند مقدار پنج سیر شیر در قفلا
کنند و کونگ مذکور در ان اندازند تا تمام خورد بعد مرتب شود و
خواهند که عمل کنند اگر هست که سر مجلس صحبت گکند یکدرم سیماب
خام کونگ را بخوراند بعد ازان کونگ مذکور در جامه باریک بپیچند و
ریسمان در گردن اندازند و در وده من کردنا آنکه در دهان
فارغ نشود چون خلاصی خواهد از دهان ابکشد و اگر از دهان
بیرون آورند دل فارغ نشود چون خلاصی قدری ترشی در دهان
کنند فارغ شود مجربست **فصل دوم** در منوت کونگه بطریق
دیگر که آسان ازان باشد بیارند سیماب سه درم و نیم بعد ازان
توتیا سبز سه و دو نیم بسایند توتیا را علحده بدل بعد ازان
سیماب در کهرل اندازند همبرین طریق غلوله سازند و سخت تنگ
کرده بروغن قدری در دست بمالند و غلوله نیز بمالند بعد ازان

خشت

خشت پخته و کوهی در و بکنند و غلوله گوگرد را در ان گو اندازند و سه
روز آب برگ دهتوره بدهند و در گرما بدارند بعده بیارند بیضه
تخم مرغ و میان آن بیضه جابجا کرده بهند و هفت سیر شیر گاو
میش در دیگ اندازند و غلوله در بیضه کرده در ان بیضه آمیزند
چهار پاس آتش کنند سر دیگ محکم کرده از بامداد تا آفتاب فرو
رفتن یا از شبانگاه تا بر آفتاب بر آمدن آتش سخت کنند اول
آخر اندک بگذارند تا سرد شود بیرون آرند کوتکه شده باشد
بیارند یک کتوره شیره غلوله در شیر اندازند چون شیر نگو خورد
باشد بیرون کنند و در جابجا بندند و در دهان کنند تا در دهن
باشد امساک شود بیرون آرند فارغ گردد مجرب است
از شوده شد **فصل سیوم** صنعت کوتکه دیگر در دهن گیرند
بیارند گیاه دودهی تازه داوری کوبند انگه از ان بوته بگیرند و هم
در حالت تر بسی بوته سیماب بمقدار سه درم و اندر و آن اندازند
و هم از ان دودهی کوفته بر سرش مهر کنند چندانکه لعاب خشک
شود آنگاه بگذارند چون خشک شده باشد تا بیضه در آورند

فارغ بالا مهر کنند بعد از بیضه را بگل حکمت گیرند و محکم کنند تمام
در گل حکمت بگیرند و مقدار یک بیضه بگذارند تا نیک خشک شود
بعد از آن آتش دم کنند قریب چند پاس آتش محکم کنند تا اگر
بوته در دو دهی از اندرون سوخته شود بگذارند تا آتش
سرد شود از آن محل هر وقت سیماب بسته یابند ان شاء الله
تعالی در دهن گیرند امساک آورد تا توانند ترشی نخورد فارغ
نشود **فصل چهارم** در صنعت گوتکه و این بکرات آزموده شد
بیارند سیماب هفت شبانروز در میان تیزاب صعبون نهند
بعد از آن در صلایه اندازند با جفت بچه و شیر گوار یک روز
تمام سحق کامل کنند تا سیاهی او دور گردد پس آنچه بماند مانند ستاره
روشن و لطیف شده باشد بعد از آن بیارند شیره دو دهی
خورد نه جزو شیره سیاه یک جزو در صلایه اندازند با سیماب
اندک اندک می جنبانیده باشند تا آنکه سیماب غایب
شود پس بیارند آرد ماش و آن را نیک بکوبند و خمیر کنند
و بسیار بکوبند تا چون ریشم کشیده شود خمیری سخت و ادویا

مثل

مثل لوله کرده کنند و میان او گوی بگذارند بمقدار که سیماب و شوره
دران بگنجد بعد ازان سرش هم ازان آرد مهر محکم کنند و تابه روی
دیگر روی دیگر تابه هم ازان بمالند و بگذارند تا نیکو خشک شود و مانند
سفال بعد ازان باید که آرد ماش سطبر تر تا خشک شده باشد
در حکمت گل گیرند و گل نیز سطبر بلکه دوباره در گل حکمت گیرند
او تابه خشک کنند چون نیک خشک شود و کوره را
باکشت قوی بنهد و بدمند آنکه تا بتو هر گیرند و زود او را در آتش
زنند ترقیده شود و زیبق عقد شده باشد نیکو کوتکه بود ان شاء الله
تعالی فصل پنجم کوتکه مجرب بنوع دیگر آزمایش کرده بیار زیبق
خلوص و روز او با نبات سه سوختنی سه روز سحق کنند تا سیاه
شود بعد ازان با آب لیمون بشویند تا جمله دارد سفید شود
مانند ستاره بعد ازان بیارند بیضه مرغ را و سر او بقدر یک
رنگی سوراخ کنند و مغز بیضه جمله بکشند و بر تابه کنند تا آنکه
بیضه خالی بماند آنکه دایره از موم بگیرند و سوراخ بیضه را تنگ کنند
و سیماب مذکور در میان آن کنند تا در سوراخ بیضه رود ... گنده

نشود چون سیماب در بیضه رود موم را دور کند و هم از خندری تو
بیضه آن سوراخ مذکور را با لعاب بیضه بگیرند چون خشک شود
بیارند سیر و داده کنند و بگذارند چون پی سرد و بیالیستر توم
دور کنند در هاون کنند و بکوبند چندانکه چون مسبک شود و در
هر ده درم و یا در پانزده درم آرد ماش داخل کنند و بکوبند
چون نیک کوفته باشند بیارند بیضه مرغ مذکور را و مقدار
یک شب کار دارند سر دماش بر و گیرند همه جا هموار بکنیم بپا
در آفتاب بگذارند تا خشک شود بعد از آن یکبار دیگر
بکوبند و خشک کنند تا بغایت هفت نوبت پس بگیرند
و هر بار نیک خشک کنند بعد از آن هفت لیپ از ماش
برنهند و هر بار نیک خشک کنند بعد از آن هفت لیپ گرد
کنند هم برنهند و نیک خشک کنند تا آنکه یکبار آهن پاره یک
در میان آن بنهند و هم روغن تلخ در دیگ بزرگ
کنند چنانکه در جوش بسر برود پس مهربانی جهت سرپوش
دیگ بیارند تا در میان آن بنهند و آن غلوله بیضه

انمیان

در میان آن بیاویزند چنانکه دو انگشت از ته دیگ بلند بود
نفس سخت کنند تا هشت پاس تمام بعد ازان بگذارند تا سرد
شود بیرون آورند داروها را از بیضه دور کنند سیماب بیرون
آورند هنوز عقد نشده باشد در جامه بندند و سه روز در
هاون کیرند بعد از سه روز شب در میان آب سوخته
سرد اندازند عقد کامل کردد تا بو کونکه شود **فصل ششم**
در حب الزیبق که آنرا کوتک خوانند که چون در دهن کیرند مساک
بغایت کند و تلواسه و خشکی دهن را سود دارد بیارند
سیماب یکجزو و زرنیخ خالص یکجزو براده کرده تا یکجا جمع کنند
و حب بندند و در میان بکنند بعد ازان آرد میده کیرند
و کیو مرد احمد با فرو ببرد بعد ازان سه روز در سه پاس آنرا
بکشند و هم حب و حبه مذکور را از شکم او بکنند و بشویند وقت
حاجت در دهن کیرند چنان شود که خواهند انشاء الله تعالی
فصل هفتم حب الزیبق مع حب الشونیا بن الحجر والبدری
که چون در دهان دارند بغایت نافع آید مجرب در مزاج الجانیت

شود و دفع تشنگی کند امساک را فایده قوی دارد و السلم
نیکوست مجربست بیارند زیبق یکجز و جند سنگ بصری
و یکجز و لبصری را الکد ازند چون که اخته شود و زیبق بیند ازد
و حب بندد و در خمیر گرفته بخورند ماکیان را بدهند تا نیم بدارند
ماکیان را بعد از آن بکشند و حب مذکور بستانند بوقت
حاجت کار بندند در دهن گیرند نافع آید **فصل هشتم**
در حب الزیبق و العقرب چون در دهن گیرند قوت باه
و امساک دهد صداع و تشنگی ببرد و تنگی نفس را سود دارد
دهن و کام خشک شدن نهد بیارند سیماب یکجز و دو زرنیخ
دو جزو یکجز و بکفه حاتحس ..... را تو ده کرده با سیماب
هر سه را یکی کنند با میوه خوب صلایه بکنند و حبه بندد ماکیان
سیاه را یا زاغ سیاه را بخورانند بعد از آن بکشند و بکیرند
بکشند و حبه ماکیان را از شکم بیرون آرند تا سه بسرد
بشویند وقت حاجت در دهن گیرند غایت مجربست
فصل نهم فی حب الزیبق مع الاحیا مختلف آن را

علتقدی

پیوندوی به سهاساری خوانند اگر گاه در دهن دارند منافع بسیار
رساند قوت باه قوی دهد و معده را گرم دارد و زود هضم شود
و اثر وخ ترش دفع کند بار دیگر زیبق دو جزو نقره براده کرده و نیم جزو
آهن با گیره نیم جزو شنگرف رومی دانگی و جزو مارقیشا
ذهبی دانگی جزو جمله را یکجا کنند و بباید در وقت سودن
اندکی آب ابوا زند و می سایند تا حب شود پس بیارند
جنت بخته در میان وی جا گوی کنند و در آن گوی قدری برگ
[illegible] دا ازبرگ بپوشانند و سرش الحل چرب حکمت کرده
محکم کنند و چون خشک گردد از آتش هفت بت دهد و تنگ بسرد
کنند پس آن حب را از آن گوی بیرون کنند و در آب سرد کنند
[illegible] وقت حاجت در دهن گیرد مقصود حاصل شود ان
شاء الله تعالی **فصل دهم** در صنعت حب دیگر که انزال
دیر شود دو العاقرقرحا بگیرند عاقرقرحا دو جزو قرنفل دو جزو
مشک بهی یکجزو همه را یکجا بسایند و بیزند پس با شیره ادرک
اصابع حب کنند مانند نخودی بوقت حاجت انزال در دهن

گیرند و وقت پیوند لذتی عظیم دارد فصل یازدهم حب الفار

دارو بیفزاید و انزال دیر شود و تخم او مگس دا اصابع الصو

دعا قرحه جا دو جز قرنفل دو جز یکجا کنند و بسایند و بعد دبا

بسرشند و حب کنند و بوقت حاجت در دهن گیرند قو

عجیب و لذت غریب مشاهده کنند فصل دوازدهم

حب الزیبق مع العفص زیبق یکجز و عفص نیم جز و جمع کنند و جز

سفید را بدهد تا بخورد و یک شب بماند بعد از آن لعوق ابکش

و کوتکه بستانند و احساس تمام و تشنگی را ببرد باب بیست

و هشتم علم سفیداب کاشغری و سیداب و سیرش و سف

آب و گل مهره و یکصفت است و فصل اول بگیرند سرب

در دیگ سفالی بگذارند و کفچه آهنین بوی زنند تا خاک شود

و جمله سرب بعد از آن در سفالی نو کنند و سرش محکم ببندند

در تنور کرده چنین مثال بود پس در تند میره و ماب کنند بگیرند و زر انگل

سرب مکلس شوده خوشبوی بیرون آورده و سرکه نیکو

بروی ریزند و یک هفته او را بگذارند تا همه سفیداب گردد دور

غایت

...ت سفیده عما بعد ازان هرکجا که خواهند کار فرمایند فصل
...م نوع دیگر سفیداج ترکیب ارزیز بدین تفصیل است
...بگیر دو در دیگپایه گرم کنند و سه درم سرب بعد ازان
...بیست لغور بار کند اندک تا ناچیز گردد بعد ازان
...ست و هشت درم اجوائن بار کند و بسوزند پس براگ
...نمی عود اندازند تا سوخته شود بعده بگذارند تا نیک
...نه بایده این سفیدآب در مرهمها کار برد فایده
...ی ... فصل سیوم نوع دیگر در ساختن سفیدآب
...شی که بسیار جاها بکار آید آب زنند قلعی پاکیزه و یکجزو
...ر دیگپایه کنند و باید که خاک ... اکنند و بآتش نرم بریزند
...بگیرند تا هیچ نماند بعده در کوزه دراکنند و در آبگینه گران
...نهد بار چون آرند سفید شده باشد و اگر هنوز سفید نشده
...شده خام باشد بگیرند دیگر جای مذکور نهند بعده همچنان
...ار کنند تا در غایت سفید شود این نوع سفیدآب درمی
...در بدل سه درم و یا بکار آید باب بیست و نهم در صنعت

نخل بندی از زر و سیم که مثل گل یاسمن و مگلو باشد
دهد و یک فصل است اول بیار د نقره خالص و آن از زر وا
بغایت تنک کند بعد قالبی تنک کرده بسازد از
بالحان نقش کند نقش بدین طریق پس آن نقره
تنک بر روی این قالب نهد و قدری پنبه بر بالا از نقره
تنک کرده بکوبند نقش در نقره و طلا انتخاب کرده
بسیار جمع بعد از آن بمقراض بر و محکمی که نقش که
اصول جدا کنند و چون تمام چیده شود بر هر یکی
و طلا یکی کوچک بسازند همسایت پای گل
درین قدر بدین نوع اگر ... ملی و کمل چیده و زر که آن را
تا وصل کنند مثل گل یاسمن باشد پس از ...
سوراخ کنند بعده تمام بوی لطیف دهد این بعضی از
باشد و بعضی نقره چون مرتب شود بیارند تا
ابریشم باریک بر بالا سوزنی پهلو به پهلو بپیچند
سوزن از میان تار پیچیده بکشند آن تار لرزان خوا

اما اگر

49

ر هر دو وقت تاریکتر بند و بگشند و تمام گشوده خواهد شد
ند تدبیر آن بود که ابریشمی در میان آن هر گشند و از دو سه
شند بلکه احتیاط بیشتر است که یکسر در میان نلی گفته شد فرو برند که
بت عنبر و مشک که یکی را پر کرده اند استوار خواهد شد پس
بالای آن تاریکتر دار گل متحرک خواهد شد و لرزان پس هم
از نقره هر گیاه بمشابهت برگ موکره بچسپند چنانکه نالهای باریک
ریزه در حیا باشد و بزنگار مصفی و روغن کمان رنگ کرده
ها غنچه کنند و ساقها از نقره بسازند و بر بالای آن ساقها
گلها یا غنچه کنند که استوار باشد و یک شاخ از میان و بالا رود
آن شیشه خالی کنند چنانکه از دهان بطخ آب جهد
به بر گشند و در شاخ با پیچیده بالا رود و از سر درخت فرو
ریزند چنانکه بر سر گل آب ریزان شود باید که بعضی گلها غنچه
شکفته راست کنند و شاخ و بار و بیخ این نهال برین طریق
بیکه آب از میان این شاخ به بچسند خود بخود بالا رود
آنرو دهان این شاخ بیرون آید و باز در حوض رود و باز بالا رود

و متصل برین قاعده نهال نهاده باشند متحرک و لرزان و چون
آینده بود بوی از و آید و این طرح غریب است هر چند کل
دهد بوی بهتر نماید باب سیم در صنعت جز آنکه کتاب
از کاغذ برداشتن و قلم نقاشی ساختن و صبر را سیاه کردن
و دوده گرفتن و کاغذ را سیاه کردن که مثل بغدادی شود
رنگها جهت نوشتن ده فصل است فصل اول در
وارو دادن که کاغذ بغدادی شود و نشف نکند
اعنی و با نمک میمالند و آب میشویند تا سفید و
و طعم نمک از و برود و آنگه قدری آب در و کنند
بنهند تا نرم گردد چنانکه با انگشت بمالند حل شود پس
کنند و آب میسایند و آنچه نرم میشود در ظرف
تا جمله جمع شود و آنگه بالا بند و در تیله کنند و با آتش نرم
بجوشانند و بچوبی می جنبانند تا غلیظ شود و آنگه بنهند تا
شود بعد از آن کاغذ بمالد و کرباس دیگر را آفتاب
کاغذ از بالای آن افکنند تا خشک شود و آنگه اندک

آن

یسی لطیف باشد و دیگر از هر رنگ که خواهند در میان
دار و کنند کاغذ رنگین نیکو آید و کسی از بغدادی فرق نتواند
ن فصل دوم اندر نقش قلم و روغن از کاغذ بر داشتن
اهند که قلم سفید را منقش سازند بیارند زهره گاو با گل
دیگران بهم بیامیزند پس قلم را نقش کنند چنانکه خواهند بدان
ن گل و زهره چون خشک شود گوگرد سرخ را بر آتش
ند تا [illegible] شود بعده قلم را بر آن گوگرد دارند تا رنگ گیرند
و [illegible] را چرب کنند تا رنگ سطر گردد با نقش بر داشتن
غن از کاغذ که چرب شده باشد بیارند آهک آب
سیده نرم بسایند بعد الامن کاغذ که بر روغن ریخته باشد
ند و آهک را بر و پاشند و کاغذ دیگر بر زبر آن کاغذ که
ب شده است نهند و بگذارند تا جمله روغن ها را بر دارد
اق بود که اول بود فصل سیوم در صنعت مرکب یاقوتی
منعم که بیک قلم سه سطر بتوان نوشت و در غایت روشنی
ری باشد بیارند دوده نفط و با دوده کتان ده مثقال و

صمغ عربی خالص چهار مثقال و مازو قیبنا سوخته یک مثقال
دو مثقال جمله را بسایند دوده و نمک و روغن بگیرند
رو باشد مداد را اعراب کند و نیکو نماید هم بنفش
و بیاض میان حروف پیدا شود و چون آینه نماید
طریقش آنست که کیسه از کاغذ بدوزند و بهین دوده را
مذکور کنند و کیسه را در میان خمیر گندم کنند و خمیر باید که
گرم نباشد و سخت نیز نباشد بلکه موازنه باید که
کنند غلیظ باشد با آتش بکاغذ که دوده ناچیز شود و
در دکان جاره در تنور بیندند یا در شهر نسبت آنکه
خاکستر گرم دفن کنند تا آنکه پخته شود بلکه خمیر نیز سوخته شود
از آن بردارد و بگذارند تا سرد شود و دیگر مازو قیبنا را
نیز اندازند تا سوخته گردد و برداشته سرد کنند و دوده را
ماوق کنند و نیم روز سحق کنند و صمغ را در آب تر کنند
سازد و به هر ده درم صمغ صد درم آب باید کرد و بعد چند
آب کنند که دوده در و سرشته شود بکوبند تا نیم روز

کوه

ت دران افکنند نمیروز دیگر بکوبند و اجزاهای دیگر دریاون
نیمروز دیگر بکوبند و اندک اندک حمه محلول دران بریزند
هم آب ... صمغ بکار برده باشند نیمروز دیگر اجزاها را بکوبند
... بسته مانند برگ مورد یا برگ حنا صد درم و در آب کنند
ن نرم شود بعد ازان و با تابه کنند و بجوشانند یکساعت
ی آید پس ازو وگیرند بگذارند تا خوب سرد شود بعده
ین و صاف رو را در ظرف دیگر کنند و اندک اندک
وان بر سر اجزای مسحوق بریزند تا تمام شود آب مورد
در فستق روان شده باشد بردارند در ظرف آبگینه
یا در مسینه بکار برند و اگر رقیق روان باشد قدری زه
زک اندک بر سر آن کنند و سحق کنند و بقلم تجربه
... بغایت روان شود چون معلوم شد که نیک
... در ظرف آبگینه یا مسینه محکم بنند چنانچه
... زن ... ه ...
... سرد این ... بغایت ...

بابد گداخت او در آب [illegible] بندبا مداد باید که سیاه شود
از خود نرود و پراکنده نشود بیارند مازوی کبود صد مثقال
و بجوشانند نرم تا بقوام آید بعده درم زاج [illegible] و سی درم
کوبی بندند و چون آب باز دهم سر کرده و زاج حل کنند
بعده پنجاه درم صمغ عربی جوشانده و بیست درم دوده
در هاون کنند و بسایند و با آب صمغ حل کنند و بر بالا ما
ریزند روزی ده آفتاب نهند و ده مثقال نبات مصری اضافت
کنند بعد ازان بکار برند در غایت خوبی بود نوع دیگر از این
آسان و خوب بگیرند مازوی سوخته چندانکه خواهند و نیم کوفته
کنند مقدار یکمن ده سیر تا باز آید و در ان اندازه چندی
که از کاغذ نگذرد اگر بگذرد بگذارد تا ستبر شود و چون
از سر او برگیرند و قطره قطره آب زاک و [illegible] ریزند یعنی
میچکانند تا سیاه شود و بجوشانند تا سیاه
شود بعده اگر آب زاک زیاد گشته باد کرده و سر
ازان [illegible] فصل چهارم در [illegible] کاغذ

کاغذ

کتان و دود چراغدان کنند و فتیله سطبر کنند و بگیرند خمره بزرگ
روی وی گشاده چراغدان دران خمره نهند چنانکه بر سر
چراغدان طاق کوته نهاده باشند و کون خمره سوراخ بود
و خمره دیگر بر سر آن سوراخ کرده اند و سر فرود خمره
بالا بمالند و یک شبانه روز بگذارند تا دوده از آن سوراخ
از خمره بالا بگیرد و پس از آن بپر مرغ فرو گیرد دوده که حاصل
شده باشد در طاس برنجی کنند قطره قطره آب صمغ عربی
در وی میریزند و بدست مالند تا خمیر شود و بسیار بمالند
و صمغ می افزایند اگر سبو لوزا بگیرند و آن دوده در روی
بمالند بنهند تا خشک شود چنانکه لطافت بین فرو گیرد هرگاه
که حاجت افتد در گوشه ماهی با آب صمغ تر شود و بکار
برند هر جا که خواهند از دوده یک مثقال درم صمغ عربی درو کنند
چهار درم مازو ده درم نیم درم زاک سیاه حل از بهر مرکب فرو
نهند فصل مرکب لطیف سی عدد مازوی سفید را خورد
کنند و سی رطل آب دودی یعنی نیم سیر در تهله میریزند مانند

تا بآتش نیم آید پس بپالایند و رها کنند تا سرد شود از آن سرخ
در وی ریزند و صلایه کنند چنانکه در هر سیر نیم آب بگیرد رم صمغ
عربی کوفته بپندارد تا روشن شود و بعده بکار برند فصل
ششم در صنعت مرکب مهوش خوش بازو چهار یکی دوده
عربی چهار درم دوده ده مثقال و زعفران و انگلی نیکو آید
و پسندیده فصل هفتم بستانند مازو چند آنکه خواهد و
هم سنگ او هشت باره و در وی همی جوشانند تا چنانکه نیم باز
آید آنگاه فرو گیرند و بپالایند و زاج سرخ یازده درم در وی
افکنده سائیده پس آن را روز چند در آفتاب نهند تا نیکو
شود و پاکیزه گردد خواهد که روشن شود صمغ عربی آمیزند و
بکار برند بغایت نیکو آید فصل هشتم صنعت حبر
ساعتی نیکو سیر مازو بستانند فرو کوبند و پنج زاک کوفته
با وی بیامیزند و مقدار یک رطل آب ریزند و یک شب بنهند تا قرمز
شود آنگاه بپالایند در ظرف آبگینه کنند و بکار برند فصل
صنعت ... بستانند و در ... کنند ... و بر آتش نهند ... درم

زیان

53

بریان کنند تا سیاه شود و بکدازند تا بسوزد آنگاه خورد بساید
و قدری آب در وی ریزند و بجوشانند و آنگاه بپالایند و
قدری زاک بر وی افکنند و سرشته افکنند و بکار برند نوع دیگر
دیگی سبزی سوراخ یکجزو درد و آزده جز آب اغازند
و یک شبانروز بکدازند و بجوشانند تا سنش جز و باز آید یکجزو
صمغ عربی پاکیزه اغازند چنانکه آنرا ضم کنند آنگاه صافی کنند
بردو آب را بپالایند و چون سرد شود بهم آمیزند چنانکه
یکنفس تنک کرده باز بپالایند و بوقت حاجت بکار برد
بپالایند و بامیزند و صلایه کنند بغایت نیک آید **فصل دوم**
نوع دیگر در آمیختن زنگار و زرنیخ و شنگرف جهت نقاشی
اول در آمیختن زنگار را در لوقایه باریک و فرو برند و در
شکوا مکنند و قطره سرکه سپید با آب لیمو در وی ریزند و
بانگشت بمالند تا نیک سرشته شود و آنگه قدری صمغ
عربی کوفته بیخته در وی آغشته کنند و بکار برند نوع دیگر آمیختن
زرنیخ صاج سرخ بر سنگ صلایه کنند چنانکه نرم شود و

سکوره کنند و بآب صمغ میمالند تا آمیخته شود پس برآفتاب
نهند تا خشک شود و بار دیگر بصمغ بمالند بکار برند نوع دیگر
آمیختن شنگرف او را صلایه کنند و نیک بسایند و در کاسه
چینی کنند و آب بر سر ریزند و بشورانند بعد از آن آب
از او بریزند و باز آب صمغ کنند تا نیک زرد آب بریزند
و باز آب دو قدر آب لیمو زرد کنند و بگذارند تا در آب لیمو
خشک شود بعد از آن بوقایه از او آلایه بریزند و در سکوره
چینی کنند و با آب صمغ عربی بسرشند و بکار برند در غایت
خوبی آید **باب سی و یکم** در صنعت الکتاب که چون بنویسد
پیدا نبود و چون بر آتش برند پیدا شود و چند انواع است در
یک فصل اگر از آب مازو و پیاز و زرد چوبه و نیل و مس زنگار
یعنی سیاهی از هر یک جزوی جمع با آن بنویسد پیدا نبود و
چون تاب بر آتش دهند خطی سیاه و بطیعت پیدا آید و اگر با
تنها بنویسد و با آتش برند پیدا شود و اگر کاغذ [illegible] عورت
و در شب [illegible] بهتر شود

و اگر

واگر بنویسند پیدا نبود و چون بر آتش برند پیدا شود و اگر به آب
چشم گربه سیاه بنویسند بروز پیدا شود و بشب توان خواند
چنانکه در روز و اگر سوختنی سه روز در آب تر کنند بعده بنویسند
با آب زر هر چه لطیف تر بر آید **باب سی و دویم** در صنعت
دستیار کار و ساختن لاجوردی و سبز و سرخ و زرد و سفید
و کانی که از سنگپاره ها قدری سنولن شناخت و فرق
توان کرد و آن دو فصل است فصل اول بیارند
صدف سنگ یعنی سفید مهره داو خورد بکوبند و بشویند و
صلایه کنند و بشویند و خشک کنند و هر ده درم و دو درم
سنگرف صلایه کرده زرد آب گرفته اضافه کنند و با یکدیگر
بیامیزند و صلایه کنند و قدری صدف و سنگ مر [illegible] نشان
دهند چنانکه ورق ها با یکدیگر فرو ریزند مانند برگ سبز
بریزد صدف و [illegible] آن سنگ [illegible] سنگرف [illegible] کنند
و با شلیکا [illegible] که اول به آخر [illegible] بقدر
[illegible]

ازهر یک باشد اگر تازه یعنی مقبول بود بهتر باشد و اول پخته
میان قلم کاو نهند و سر او را با دو در مابین کبر بند و یکی را
پر آب کنند چنانکه نیم وجب پر آب باشد و مقدار چهار انگشت
پنبه دانه بر سر آن کنند و این قلمها که در او در بالای پنبه
دانه بپاهای یکدیگر نهند و سرپوش بر سر نهند و از صباح تا
وقت شب سه پاس آتش بحری کنند نه سخت و نه نرم
و نه درم بعد از سه پاس دست باز دارند و سه روز
در سایه خشک کنند بعده بیرون آرند و بخیه اصول انگور
بعد از آن در خلیط پنبه دانه کنند چند عدد از این دسته
در میان پنبه دانه افکنند و بر دست مالند تا جلا گردد
و نورانی شود و رنگی پیدا شود و چنانکه عقل حیران شود
که چه جوهر است و صدف ریزه و در مانند غنائی چین
کار در دولت آباد خانه قلمی تراش با چه بسانند اعلی کرده
فصل دوم در صنعت رنگی عنبر که در نوشته کار در عمل
کنند و آنچنان باشد که اگر عنبر غایب خواهد بر رنگ طوطی

۱۵ درم

ده درم ارزیز بسنگ و سه درم زنگار مصفا کوفته شده با چهار

درم ریزه صدف اگر زرد خواهند ده درم ارزیز و سه درم

زرنیخ زرد که نیکو صلایه باشند و اگر لاجوردی خواهند چهار

[illegible] یا لاجورد در شرایه اول و دو درم ریزه صدف

عروس با همان شیر خمیر کنند و بچرخ جلا دادن همان طریق که

گفته شد دیگر همچنین که ازین ولایه خواهند توان ساخت

پختن نیکو بود و آن هنرها عجیبه است که هر کس این نداند

کار خوش نیست و عمل استادان با مکار است والسلام

باب سی و سیوم در عجایبها که خداوند آن نماید مثل اگر

در دست گیرند غایب نماید و آتش در دست گیرند در

دهان در جاها نسوزد و چراغها و شعبدها و صنعتهای

غریب عجیبه از انواع پنج فصل است فصل اول در صنعت

اگر چیزی در دست گیرند غایب شود چهار زرد طاوس

و [illegible] زرنیخ زرد و [illegible] [illegible] خمیر کرد طاوس را

بخورانند و [illegible] [illegible] [illegible] بکار

هر کاری که در دست گیرند چنان نماید که علم ... نما
و این غریبه است فصل دوم ما یمنع ان النار من ا
لحرق نوعی که آتش نسوزاند و دست و اندام مالند ...
کافور حل کرده و آب لونسا در هم اندام خود بمالند چنانکه نیست
نهند و بگذارند تا خشک شود هر چند که آتش بزرگ بود
در آن روند نسوزند و این نیز غریبه است نوعی دیگر از آن
عجیب تر بارزد طلق حل کرده و لونسا در آن بسرشند
یکدو بار خشک کنند و بارزد لقوا سامری و بر انگشتان
خود بمالند و چراغ دارند تا در گیرد و دست را از آن نکنند
و باز در حال در گیرند عجیب است نوعی دیگر بارزد طلق
محلول و سرکه بیامیزند و در دهان گیرند غرغره کنند انگه
انگشت آتش گرفته در دهان نهند نسوزد بیرون درون آرد
و در آب آنکه بیندازند آب بجوشد و اگر کسی انگشت در دهان
او کنند و انگشت او بسوزد و اگر سوم در دهان گیرد نیکو تر
بگذارد فصل سیم در صنعتی چراغ که هر کا

نوعی

[illegible] نوع اول چراغ که در خانه بگیر آب نماید بیارند
کرک و پیه ماهی هر دو بهم بیامیزند و بگدازند و فتیله کنند و در
چراغدان برافروزند همه خانه چنان نماید که آب بر هست
دیگر هفت ملخ در روغن زیت افکنند پس بگیرند و چراغ
نهند و بیفروزند چراغ خانه همه پر از کژدم نماید دیگر اگر از مس
چراغدان بسازند و از پوست مار فتیله ساخته بر روغن
[illegible] کنند و چراغ از این چراغدان برافروزند
چنان نماید که خانه پر از مار است نوع دیگر چراغدان
مس سازند و روغن [illegible] آدمی و زنگار و زیت جوشیده
در آن کنند و فتیله سبز در آن نهند و شب بیفروزند
هر که اندرون خانه باشند سبز نماید چراغدان سبز
بسازند و خون مرغ سیاه و گربه سیاه و خرگوش [illegible]
بعده در روغن زیت جوشیده بر [illegible] کنند خانه همه [illegible]
[illegible] بیارند آن [illegible] که [illegible] باشند و [illegible]
همچون چراغ می نماید [illegible]

دور مجلس در آرند چراغ برافروزند هرچه در طعام باشد نماید
نوع دیگر اگر خواهند که چراغی برافروزند خانه پر آب نماید بگیرند
خرچنگ را در روغن زیتون بجوشانند و در فتیله کنند و
چراغ برافروزند خانه همچنان نماید که پر آب است نوع دیگر
اگر خواهند که بدست چراغ روشن شود بیارند سوخته خر
گوگرد بگیرند هر دو را بکوبند و بهم آمیزند و خمیر کنند تا چون
فتیله شود بعده چراغدان پر از روغن کنند و فتیله بسوزند
و دو روز را بلند نهند و این فتیله که از پایه و گوگرد دیگر اند
بند بند کنند و بندی از گوگرد هر یک بیک بندند و آنکه گوگرد
بود بر فتیله چراغ تعبیه کنند و چون آتش زنند بند بند
از آن فتیله آتش گیرند و بالا آورد و چون بچراغ رسد
آتش را کشته نهند تا زمانی که چراغ روشن شود و این نیز
عجایبات است **فصل چهارم** در شعبده بازی و لعبهای
عجایب غیر مکرر و شیف بایم بگیرند تخم مرغ و او را در آب
بقسم زنند و بعد از آن در موم گیرند بازرد و نقره بر و نقش کنند

در سرکه

[illegible] نکنند و بعد از آن برآرند و پاک کنند از موم آنچه نقش
باشد سفید بود و باقی سرخ و لطیف اگر آهن را بروغن چرب
کنند و بر آتش دارند مانند شمع بسوزد و شعبده بازی بیارند
گوگرد فارسی خورد بسایند و آن را بالفظ سفید بسرشتند
جمع کنند و از وی غلولها سازند بر مثال مار و بگذارند تا خشک
شود و یا خود دارند هر گاه که لعب نمایند آن غلولگاه
[illegible] گاه منتشر شود و بنهد تا خشک شود پس بیارند ظرفی
و غلولها را در آن ریزند و سوزن و زاج کنند و در غلوله فرو برند
تا شمع روشن گردد و بر سر آب روان شود شعبده دیگر
یعنی بر دو طرف خانه دو صورت دو مرغ بر منقار یکی
قدری نوشته [illegible] در منقاری دیگر قدری گوگرد فارسی هر گاه
خواهند که تماشا نمایند چراغ گیرند و بدین بکشند نوع دارد که نو ساکن در
است [illegible] چون بر تمثال مرغ دارند که در منقار و گوگرد
است روشن [illegible] این شعبده تا ماده روشن شود
و بازگشته [illegible] گرد شعبده [illegible] بیارند [illegible] آب از آتش بهم [illegible] کنند

و در آفتاب نهند راه هوا گیرد و در هوا... عجیب

عجایب است **فصل پنجم** اندر صنعتها عجیب و غریب

اگر خواهند که ماهی را بی دام بگیرند بیارند نان و زود... بریزه کا

بیالایند و در آب ریزند هر ماهی که ازان نان لقمه بخورد ماهی

گرد و بر سر آب آید بگیرند اگر خواهند بی دام مرغ بگیرند بیارند

گندم را کج افگنند مرغ ازان گندم بخورد بیهوش شود اگر کنند

با گوگرد سفید بجوشانند همین تاثیر کنند و اگر خواهند که مرغ

باز آید سر آن در دهن که نه بیهوش باز آید **فصل**

صنعتها که مرغ بدست گشته شوند بگیرند مرغی را و موی از حلق

او بر کنند و در خانه خالی کاردی در زمین فرو کنند چنانکه سر کارد

بالا بود و مرغ رها کنند مرغ حلق خود را بدین کارد برد

و چهارم صنعت سر لئیم از نهر که آخر از جواهر الصنایع گویند و این

یکفصل است بستانند عنبر تازه چندانکه خواهند و به کارد تنک

تنک ببرد از یکدیگر تا نیما دهر چند نمک تر بنهند

ازان عنبر دیگر ... از یک تخته بر سر کنند تا همه عنبر فرش

ملحو

شبت [illegible] نیز بود و یکی آهک و در جای هموار سنگین پهن
هموار هر سه را بنهند تا ده روز در آفتاب پس از آن آهک
بشویند و پاک کنند و با نمک خوردنی بچه باز بهمان ترتیب
آمیخته چنانکه آهک کردند و زیر سنگ نهند و هفت روز
دیگر بگذارند تا پلیدی و چربی او برود و آنچه سرخی در وی
بود بکشند و هیچ چربی و سرخی در وی نماند پس در آفتاب
نهند تا نیک خشک شود و اگر در آفتاب چربی باز
بروی آورد در دیگ کنند و باز نمک در وی اندازند و
بجوشانند تا چربی که مانده باشد برود و هر چه بر روی آب آید
آنکه پاره پاره چربیش از سر آب بردارند تا جدی که که چون جوشانند
هیچ سرخی [illegible] و نماند پس آب بریزند و دیگر تا ز چربی دور
کنند هنگام آزمایش کنند که هیچ سرخی اندرو نمانده باشد
آنگاه بغایت کمال بود پس خورد بسایند مانند سرمه
در شیشه کنند و از گرد و غبار نگاه دارند چون خواهد که کار
فرماید بستانند سپیدهٔ تخم مرغ در شیشهٔ دیگر کنند و بجوشانند

تا کف بر آید و بگذارند سپید ابور و ... کنند ... روز

گردد دو باره زرد فام باشد برنگ مروارید پس این آب

برگیرند قطره قطره درین میچکانند و بسایند در صلایه تا

آنگاه که این آب سپید با سنگ زیر برهم بخسپند و نگه دارند

که سنگ از سنگ برنخیزد که چیزی ملکرد بغایت محکم و

سخت و چون خواهند که جاری شود و رونده گردد آب

آهک بگیرند و قطره قطره میچکانند تا رونده شود و این

بریشم باشد که آب و آتش بر وی کار نکند باید که چون

آهک کرده بر وی افکنند در آن ساعت که بکار برند چون

بکار برند چون بگشایند پاره نماید چون خاک شود و ...

بار حل نتوان کرد مانند سنگ باشد ... بر وی کار

نکند و این را ابریشم ... گویند ولیکن کار ... است ...

راست عقل نماید مجربست باب سی و پنجم در ... نماید ...

بر ... که دو باره ... نماید و اگر چه روز در آب باشد ...

فصل است فصل اول ... ماهی ...

کمان

ن نیم ابریشم بیگیرد و نیم اول ابریشم ماهی در آب بر
آتش بگدازند و صاف کنند بعد از آن روغن کمان با و
بیامیزند چون یک آب شوند ابریشم بطریق که گفته شد
با سفیده بیضه و آب و آهک تر گردانند چون جاری شود
با این ادویه که گفته شد بیامیزند و صلایه کنند و هر چند روند
تر مینه و با خاتم ببندی و آنچه خواهند بآن بجنبانند و در میان
هر تیر از هر طرف آهن دار و مالند و در آفتاب نهند تا خشک
شود و پرها فرو نهند و دانه جا بر نباید و این طریقه از تو
باشد که در غایت محکمی و خوبی و در آب خراب نگردد و
پر بر نیاید **باب سی و ششم** اندر ساختن شتالوک هزار
بجنبانند [illegible] بلبل آواز دهد و بوی مشک از وی آید هزار شد
از چوب گوی مثل نارنجی واندرون دانی کنند و بر هر طرف سوراخ
بکنند [illegible] و بر سوراخی یک سر موی ابریشم بجنبانند و بر گرد
او قدری مشک و عنبر تعبیه کنند و بعد از آن گوی را [illegible]
کند و روغن دهد چون او را بوی کنند بوی مشک و عنبر

دید چون بلبل آواز لند **فصل اول** در ساختن طاوسی

از کاغذ که بسیار جاها کار آید بیارند کاغذ خطایی دار و داده
که در باب حلیة الکتاب ذکر او کرده شد بیارند روغن کمان
و شنگرف مصفا و زنگار مصفا و زرنیخ صافی بیارند نیل سیراب
اول و از هر رنگ که خواهند ازین رنگها نیکو صلایه کنند بعد از آن
روغن کمان که نیک باشد دیگر صلایه چنانکه در یک درم
روغن دو درم بود و چون نیک شده باشند از آن
کاغذها را داده خطایی بر تخته بگسترانند و ازین روغن
بگیرند نیک در او بمالند و در آفتاب بگذارند تا نیک خشک
شود آنگه یکبار دیگر هم ازین روغن رنگین بمالند در آفتاب
بمالند روغن اول که مالیده و از آن دو هم [illegible] بر کاغذ
منقش خواهند شد آنکه این طاوسی باشند در غایت
خوبی اهرای بی‌نظیر باشد همچنان این طاوسی الحاجة
وازین هلا در زکات مالیده چون زنگار کنند سبز شود
و زرنیخ کنند زرد شود و در نیل کنند لاجوردی شود اگر شنگرف

رنگ

سرخ کرده و مهره کنی بار روغن بیامیزد و بر کاغذ بمالند طوطی
بهمان طریق کرده و برنگ دادن باید که از گرد و خاک نگاه
دارند **باب سی و هفتم** در صنعت ساختن برنج دمشقی
و ساختن سیماب و بند کردن سیماب و حل کردن طلق
و ساختن میل سرمه که آن در چشم کنند از جوهر البصری
و کحل الجواهر و ساختن آب فاروق در هفت فصل است
فصل اول در ساختن برنج دمشقی بدا مثقال بیارند نحاس
چندانکه خواهند که دستک کنند و ریزه ریزه ها سازند
بقدر بیست درمی چند ریزه بهتر پس بیارند زاج نحاس سنگ
یمنی و خورد بسایند بعده آورابد و شاب مویز با آب
قند کهنه [illegible] کرده بسرشند و مانند نان قرص سازند
و بر سفال یا آب نارسیده نهند و در زیر سفال آتش کنند
چندانکه بسوزد و سیاه شود و بیخت کرده پس بار دیگر
از سفال بگیرند و بسایند و ثلث توتیا انگبینه سوده برین
توتیا اندازند و بهم آمیزند پس بیارند بوته بزرگ و باندازه

نحاس ریزه در بوته نمک کند پس ازین گرفته حصتا بعرق
بالار مس بحش تا تمام بوته پر شود هم برین منوال بعده
در بوته نهند و بگل حکمت بگیرند و در آفتاب بنهند تا
خشک شود بعده در کوزه نهند و بانگشت بسیار و هیمه
بزرگ بدمند یکساعت تمام چندانکه این چیزه نحاس
گداخته گردد بعده بیرون آرند و سرد کنند بتوفیق حضرت
حق تعالی نسخه دمشقی باشد برنگ تا بر مغزی برابر نقیت
ده بیزد همه برنجی بود ازین برنج هرچه خواهند از طشت و
طاوس و طبق بسازند و هر روز رنگ زیاده برآرد
و این برنج را مردی دمشقی خوانند **فصل دوم** در ساختن
سیماب و این اسرار غریب است بدانکه این عمل سخت
دشوار است و از حکمای اوایل کسی نکرده است
در یوقت استاد این فقیر که بانواع فنون آراسته بود
چون بساحل دریا سیاحت افتاد تا بشهری رسید که آنرا
کوبند بحکمت حکیمی بیر معروف مشهور رسید تا شش سال

خدمت ... واو را اهمیت که درین شغل مشغول
دید بصد هزار حیله دیگر در مقابله این عمل دیگر مبادله کرده شد
تا حقیقت این روشن شده هر که این را بخواهد بر خود آسان
گیرد و این عمل را عزیز دارد و مشت نکند که بغایت لطیف
است بیارند هر دو مرتب محلول که باب صافی حل کرده باشند
پس هر دو را در جای کند و آب ساجی بر سرش ریزند لعلاگ
بسایند تا بهم بکبار بیامیزد و اخراج کرده پس در کرباسی بطر
انداخته بریزند و بقوت تمام بشپالند تا صاف بیرون آید
بتوفیق حق تعالی زیبق صاف روشن و نورانی بود
هر عمل که خواهند توان کرد که از معدنی فرق نتوان کرد
فصل سیوم
هر چه وابید ... در آورده باشند منور کردد
صنعت حل طلق که در کارها ضرورت شود و انواع بود
... که بیارند ... کنند ریزها و بدست
... باشند ... بیرون آید آنرا جمع کنند و درکا
کنند ... بریزند و آنچه بمانند بکنند تا ... شود

جمع کنند و در کوزه کنند گاه کاسه گردنی آن کوزه گران یا گل
تمام آن کوزه سر گرفته بگیرند سه روز این طلق مانند سفید
از صلابه دور شسته کنند و سرش مهر کنند و بیست و هفت روز
در چاه حل که گفته شد بنهند بطریقی که هر سه روز زبل تازه
کنند بعد از بیست و هفت روز بیرون آرند در کوزه فقاع
کنند و سرش بکاغذ بگیرند در بحر آهن در رزه نهند و از شوره
حباری بیا ویزند یک شب تا صباح بیرون بفرمان حضرت
عزت جل جلاله چیزی در میان فقاع بود مانند شیر سفید
روشن و صاف از سیماب زرق بتوان کرد هر جا که
طلق حل کرده رفته ازین کار فرمایند فصل چهارم
طلق ورق کرده بیست درم شیر گاو زرد که گوهر تازه بجوشند
چندان بمالند که حل شود خشک کنند طلق نماند حل شده
باز در حل نهند هر جا که خواهند بکار برند فصل پنجم
ساختن سلاقی از جوهر لعلی سازند که هر کس چشم سرمه
آن در چشم کشد هرگز درد نکند تمام علتها چشم بر دو بارید

سنگ بصری بگیرد و همان مقدار قند کهنه زرد بگیرد
هر دو در یک ... مثقال نهد با آتش بریان کند چنانکه بسوزد
چون سرد شود از آتش بیرون آرند بکشنش و بدم مسکه گاو
... شهد ... خالص بنهد و بمالند در یک بوته بنهد و
سرش چنان بپوشند که دود آن بیرون نرود و باش
بسته بوده دهان بوته گشاده کنند و سرد کرده بکشند ...
...ن کنند هیچه جد از وی بگیرد و باز همین طریق اول کنند
چون یکدو مرتبه چنین بر این نوع جمع شود هر که از مداوم در چشم
کشند هرگز تاریک چشم نشود و درد چشم نکند نورانی کرده
فصل ششم صنعت کحل الجواهر سلیمانی بیارند فیروزه
دو مثقال یاقوت رمانی لعل بدخشانی دو مثقال مروارید
سفید سفته دو مثقال اقلیمیا زرد دو مثقال اقلیمیا نقره
دو مثقال مارقیشیا ذهبی دو مثقال بسد سرخ دو مثقال
عقیق یمنی دو مثقال دهنه فرنگی دو مثقال مصری دو مثقال
اول دهنه فرنگی را در آب انار ترش هشت روز تر کرده

کنند و دارو دیگر را بمدت روز در آب باران بهار
پرورده کنند و خشک کنند و بسایند بکار برند خاصیت
این بگفتن نیاید و کس دیگر غیر پادشاه راست نتواند
کرد مجرب است **فصل هفتم** در صنعت تیراندازی تیر را
فاروق چارند بمانو که آنرا سوره دود پاره کوبند و در آن
قدری زنج بلور یعنی پهتکری اعلا و ربع سوره نوسادر یکجا
این هر سه دارو را بهمدیگر بسایند و در قرع انبیق معقود
کشند تیزاب ازو بچکد که اگر کارد در وقت فرو برند گداخته
شود و دسته در دست نماند اما چنان باشد که دود
پس انبیق متصل بکنند در میان یک پاس قرع گرم شده
سرخ شود اگر انبیق بنهد آب چکیدن گیرد چون قرع سرخ
شد انبیق بنهد از قرع دودی پیدا گردد و اندرون شیشه سرخ
شود باید که انبیق را بگذارند که آن دود منعقد بود در بالا
چون سرد شود فرود آرند خواص بسیار دارد اگر کسی را
بهاک پیدا شده باشد مروی همه ریا باشد مبدل کند دیگر

اب

بمالند کل دفع شود اگر جراحت شود مرهم روغن دوا
دیگر هرچه خواهند بگذارند تا حل شود و نیز گفته اند اگر مثبت
بغر در روی آن شکنه که از خته شود و هر دو لتول ز زاماجه
دشوار است و اگر در وکسوته بمالند نافع آید و درد
سر را نافع آید **باب سی و هشتم** در رنگ کردن یاقوت سفید
که لعل شود و قیمت یاقوت را اصلی گیرند یک فصل است
فصل اول قلقیت و زاک سیاه قلقطار و قلقدیس
فولاد و دم الاخوین یعنی خون سیاوشان از
هر یک جزوی وارپوست بیانه تلخ جزوی جمله را بسر که
و بول صبیان یک شب بدارد چون خشک شود آنگه شسته
بگل گرفته کنند و شیشه دیگر بر سر او کنند و شیشه زیرین
با یک دو شیشه زیرین شود آنگه در زیر کنند تا حل شود و هر دو
آنچه درو بود سرخ شود مانند خون کبوتر یاقوت
سفید را بستانند و در شرع انگبینه کج در گل گرفته شود بکنند
و اران سرخ برآورد ریزند چندانکه در میان آغشته شود و

قدری بر سر آن ریزند و آتش در زیر آن کنند تا رنگ
بیرون آرند یاقوت سرخ باشد مانند دانه انار **نوع دیگر**
در صنعت نوشتن بر طبق و خواص نگینها ساختن تا
از آهن و ساختن رو دستخته جهت رنگ کردن بلور
و صنعت تعویذها و نگینها و دو نوشتن درانها ار که چند
اندرون دارد و آن هفت فصل است **نوع دیگر**
فصل اول در نوشتن بر عقیق یا پاره ساجی و یا دیگر
و همچون مسکه بسایند انگه لیبر که غیر و دودها بما النفهر چه خواهی
بر عقیق بنویسند بگذارند تا خشک و بر کوزه آتش نهند
تا نیک گرم شود چون زمانی بر آید از آتش بیرون آرند
چون سرد شود از وی دارد پاک کنند انگه نوشتن
باشد همچون سیم پیدا شود **فصل دوم** در اقلیمیا
سیم پیدا شود ساختن بیارند سیم پاک و سونش تا
هر دو را بگدازند و کبریت زرد بر او افکند اندک اندک
انگه نیز بر فرود کنند و نجی لبیات جرند هر چه سوخته بود از و فرود

برند

پس هر چه ناسوخته بود بار دیگر بهمان طریق که گفته شد کار
فرمایند این را اقلیمیا سیم گویند **فصل سیوم** در صنعت
روسوخته بیارند براده مس پاکیزه و یکجا کنند و کبریت زرد
اندک اندک بخورش دهند تا سوخته گردد بیرون آرند آنچه
سوخته بود جدا کنند و آنچه ناسوخته بود بهمان طریق که گفته شد
بسوزند بعد از آن پاک بشویند و بدارند جای که گفته شد
در رنگ بلور وغیره کار بندد **فصل چهارم** در ساختن
مس از آهن تنک کرده باجزا از آن ساخته او را
پاکیزه کنند بشویان بمالند سفید شود واگر آهن پارها
تنک باشد بهتر آید بیارند مهاقلیه و بجوشانند در میان
آب مثلا اگر ده سیر آهن ریزه باشد یکسیر مهاقلیه در ده سیر
آب چندان بجوشانند که پنج سیر بماند و در قیاس هم
نمک سنگ بسایند در میان آب مهاقلیه ریزند تا
حل شود پس بیارند آهن پارها در آب اندازند و بجوشانند
تا آب هیچ نماند پس از آن بردارند از دیگ آب و در بوته کنند

بعده رنگ گیرد سنگها را پر کند و بقوت .. و با آتش تیز بدمند
و بگذارند تا سرد شود بعده از آتش بیرون آورند و بوته بشکنند
بتوفیق خدا تعالی جوهر پدید آید بگیرند چون نحاس نرم عکس برق
توان کرد هرچه خواهند بسازند از حال خود نگردد این عمل
کالج و حکمت اسرار غریب مجربست فصل پنجم
در ساختن نگینها و تعویذها رنگین بیارند سنگ یشمی یا جوهر
دور اندیشا بند و بشویند و باز صلایه کنند و زنگار مصفی خمیر کنند
با شنگرف یا با زرنیخ هر رنگ که خواهند چون شده باشد
در صلایه خشک و باز بسایند و با سریشم بهم خمیر کنند و بر [illegible]
تعویذ یا نگینه هرچه خواهند راست کنند و سه روز بگذارند تا
خشک شود و بگچ بهم برند تا هموار کرده با صول آیند آنچه از این
جنس متحرکات جمع شود در میان خلیط کنند که بنه دارند با
و سر خلیطه بندند و بمالند با پیله مهرها بروغن زیت
چرب کرده باشند تا دو سه روز بمالند و آنچه جلا گشتند
مانند مروارید و فیروزه و یاقوت نه آب و نه آتش هر آ

شود

65

و هرگز تغیر نشود و نکه سنگ بشکند **فصل ششم** در دانستن
ـه انار که چند دانه دارد هر کنگره انار را بشمارد که چند دانه اند هر کنگره
نیا دو دو دانه دارد باشد حکما فند دانه‌ها بشمارند ثقات و بشکنند
فصل هفتم در معرفت سنگها که هر رنگ چه خواص دارد بجه
ر آید افزاید ابوریحان حکیم گوید هفت نوع است و هفت رنگ
سفید و سرخ و زرد و سبز و آسمانی و نیلگون و سیاه و از ایشان
ـب بسایند بخلاف رنگی دارد که پیدا کنند و هر یکی را خاصیت
ـبت **فصل اول** در رنگ سفید اگر بسایند رنگ آب و آن
سفید بود هر که آن مهره را با خود دارد آنکه بیاموزد فراموش نکند و
در رنگ سبزه بیرون آید اقبال از دست او خوب بر آید و چشم
ملق عزیز باشد و اگر آب آسمانی بر آید دارنده مهره بزرگی
ور یافته و اگر آب سیاه بر آید زهر قاتل باشد **فصل**
دوم اگر سنگ سبلعیا شد اهل بسایند از و آب سفید
بر آید پای زهرها باشد و اگر آب زرد بیرون آید خاصیت
ان خاصیت مهره سفید باشد و اگر آب نیلگون بیرون آید

داننده این مهره دلیر گردد و از تیغ و تیر مجروح نشود و اگر آب گندم نما
بر آید از کثرت بلاها ایمن گردد و داننده او اگر بکسی خود روی نماید او را
دوست گیرد و منافع بسیار شود فصل سیوم اگر سنگ زرد
باشد آب سفید بیرون آید و دارنده این هر جایی که رود
بر آید و بر خلایق محتشم باشد و اگر آب سیاه بر آید کار
باشد و اگر نیلگون بیرون آید بیم و باک خلایق محبوب گر
و از دارنده افعال پسندیده صادر شود و اگر سبز بر آید
محتشم پادشاه و خلایق عزیز باشد فصل چهار
اگر سنگ سرخ بسایند و آب سفید بر آید حرف جانب
بود و اگر آب زرد بر آید هر زن که دارنده را ببیند عاشق
و اگر آب سبز بر آید در جنگ از کسی بوی زخم نرسد
زمان الله تعالی باشد و اگر آب لعل بیرون آید حاجت
وی روا گردد و اگر آب آسمانی بیرون آید سحر و جادو
کار نکند فصل پنجم اگر آسمانی باشد و بسایند
اگر آب سفید بیرون آید همیشه شادمان باشد و اگر

باشد

باشد برانند چشم خلایق بحرمت باشد و هیبت بود و اگر
آب سبز برآید سنگ را در چشمه و چاهی که آب کم شده باشد
بیفکنند بفرمان خدای تعالی آن چشمه و چاه آبدار گردد و اگر قوت
باه نباشد دارنده دارد و اگر در درختی که بار نیارد بفرمان خدای
تعالی بار آرد دارنده بر نزد سلاطین و خواتین عزیز باشد
و اگر آب نیلگون بیرون آید دارنده این درهم کشد هر که
او را ببیند مطیع منقاد او گردد **فصل ششم** اگر سنگ
آسمانی باشد بسایند اگر آب سفید برآید محبوب خلق
و النسه شهر شود و اگر آب سرخ بیرون آید در سفر حال
نیکو شود و هر کاری که ابتدا کند زود برآید و اگر آب آسمانی
برآید بسیار نفع باشد **فصل هفتم** اگر سنگ سبز باشد
و بسایند اگر آب سفید بود بیماری و درختی که دارنده بنشاند
زود برآید و خوب شود و اگر آب سبز برآید دارنده این مهره
بر دشمنان ظفر یابد و درد جگر و درد پهلو را این مهره بشوید
بخورند نافع شود **باب سی و نهم** در صفت آنکه اگر ناک

جامئی از ابریشم یا پشمینه داغ از شیر یا روغن شده باشد پیلغوش
رسته را با انار دانه جوشانند جامه را بدان بشویند هر جا که آلوده
باشد صابون و آب گرم بشویند پاک گردد بوره ارمنی
تمرهندی بر وی بمالند و آفتاب نهند تا خشک شود و بعد صابون
بشویند پاک شود و اگر موم بر جامه افتد بر جامه سرخ بوره
یا بر روغن جوشیده زنند باز با آب بیست با قلیا گرم صابون
بشویند پاک شود و اگر جامه با آب معصفر آلوده گردد بپیلغوش
و اشنا بشویند پاک شود و اگر داغ سیاهی و مرکب بود
سرگین کبوتر و اگر مثل کمخاب و غیره زهره گاو و صابون
باید نوشت **باب چهلم** در رنگ کردن و موی دراز گردن
و دراز کردن که موی بر روید و ادویه که موی را بالغ دراز و سیاه
گردن و سفید کردن موی و در رنگ است و در سه فصل است
فصل اول در دراز کردن موی بیارند قدری لادن و موم
زیت در قدح آبگینه کنند و آبگینه در گل حکمت گیرند و در آتش
نرم بنهند تا بگدازد بعده قدری استخوان خرما سوخته بران

افشانند

افشانند و بهم دیگر بیامیزند و آتش نهند و استعمال کنند
مجرب ثبت ؤ بی اغلر کنند نوعی دیگر بگیرند زنگلتان چندانکه خواهند
بسوزانند و در روغن شریف بجوشانند بکار برند مجرب
است نوعی دیگر دراز کردن موی بیارند لادن آنقدر که
خواهند و آب [illegible] زبار روغن جوزه سخت بجوشانند
چندانکه خواهند و غلیظ کنند و بجوشانند که آب نماند بر
بستن بنهند که [illegible] تا خشک نشود و از آن روغن ببر بمالند
نوعی دیگر دراز کردن موی عروق بکوبند و در آب شستن
بربندند در هر هفته یکبار موی بدان بشویند بغایت دراز
گردد و در شانه زدن مدام مداومت نماید نوعی دیگر موی برآمدن
بشویند برویاند آنقدر که خواهد بسوزند سیاه دانه و بسایند
با آب به [illegible] کنند و تلف آن در ساعتی بگذارند فی الحال
موی برویاند نوعی دیگر زهره [illegible] و آن بر روغن مورد بسایند
و بر موضع که خواهند بمالند موی برویاند نوعی دیگر موی را
بسیار برویاند و دراز کند بگیرند قلاع سیاه و در سبوی

کشند و در زیر سرگین کنند نگاهداشته شود و کرم درو افتد بعد
از ان بیرون آرد کرمی که سیاه بود در سایه خشک کنند
بعد از ان کرم را خورد بسایند و در روغن سبزه یکدار زند و
دست بشوید پاک مرغ [illegible] خواهند بمالند عجایب
بیند نوع دیگر موی را از افتادن باز دارد [illegible] درم
مازو یکدرم و مصطکی یکدرم و [illegible] دو درم و کندر
یکدرم همه را در روغن گاو تکدار زند و بیخ موی را بدان طلا
کنند بغایت سود آرد نوع دیگر در خضابها که موی را دراز کند
و سیاه بدارند مردار سنگ و آهک [illegible] جزوی در
طوفی کنند و چندان آب بر سرش کنند چهار انگشت از سر
آن برآید و در آفتاب چندان نهند تا [illegible] و [illegible] سیاه
شود آنگاه آب او را صاف کنند و در قنقل نهند [illegible]
دو جزو و حنا [illegible] جزو [illegible] کنند [illegible]
خوبی باشد فصل دوم صنعت خضابی دیگر حنا و وسمه و
مرداسنگ و آهک و مازوی بریان کرده سخت و شب

ملتی

یمانی و کثیرا و قرنفل از هر یک جزو با آب گرم بسرشتند و خضاب
کنند نافع آید صنعت خضابی نیکو وی و هر درخت باشد
قواره از آن بردارند و اندرون گرد خالی کنند هلیله و نمک
اندازی و ربع مذکور [illegible] کنند و قراره باز جای خود نهند
بگل حکمت کنند و بگذارند تا هرچه در جوف آن بود سیاه شود
مجموع آن خضابی بود نیکو استعمال کنند نافع آید صنعت خرابی
که موی را منع کند و بباید اقلیمیا و سفیداج رصاص از هر یک
جزوی و شب یمانی نیم جزو همه را با آب نمک بسایند
و موی را بکنند و بدان طلا کنند موی را مانع شود صنعت
دارویی دیگر بگیرند شیر انجیر تخم مورچه و کف دریا و ترشی از
هر یک یک جزو همه را با شراب خلاص [illegible] پرند موی را
بکنند و بدان موضع بمالند سه نوبت این دارو ترتیب کنند
موی محلها مطلق برنیاید و اگر کسی پیش از بلوغ و انبات اغانه این
دارو ترتیب کند موی محلها مطلق برنیاید صنعت دیگر زرنیخ
سوده با عصاره تیل یا مرده بر آن موضع بمالند موی برنیاید صنعت

روغن که موی را فی مطرب سبز شبه می آهک آب بپز
از هر یک یکجزو زرنیخ همه را جمع کنند و چندان آب بسر
آن ریزند که چهار انگشت از سر آن بگذرد بار همین عمل کنند تا
سه روز وقت آنکه نماند هر روغنی که باشد
جزوی دارد سه جزو بهم بیامیزد و با آن هم دارد
در روغن بماند در قار ور کنند وقت حاجت کار فرماید هر محل
که خواهند که بر آن آب طلا کنند فی الحال موی زائل شود بشوید
در زعفران و گلاب اندکی بهم بیامیزند و بر آن محل موی آن برود
صفت دیگر آهک و زرنیخ برابر همه را در آب
بجوشانند تا بقوام بکار دارند فی الحال موی بر آید فصل سیوم
در صنعت منع کردن موی سفید کردن و سیاه کردن و رنگ
اسب کردن و این طرفه کارهاست اگر دنبوجه آبی با سر
در شیشه کنند چهل روز در زیر سرگین اسب دارد که بیرون
آرند بر سر موی که خواهند طلا کنند موی سیاه سفید گردد
هر جا که اگر مغز سر ... با آهک بیامیزد و بر موضعی مالند دیگر

۱۰

خواهند اگر پشم سیاه سفید شود آب شکر و طلق در
ن بمالند سفید گردد و اگر یال اسب خواهند که سیاه شود سنگ
یا بشویند سیاه گردد نوعی دیگر زهره گاو و ورق خضاب
موی مالند سفید شود از اعمال رنگ کردن اسب و این هنر
بیت لکن خواهند آب رنگ کنند باید اول حنا
سته در آب خمیر نماید بگیرند و با پشت او بمالند و کف
بنند چند انکه چرک و چربی او برود بعده آب شیر گرم بشویند بعد
پیگری یاقوت در او بریزند بعد پخته آب نیل مجروح بریزند بی
عکس خواهند شد اگر چنانچه نیل بریزند و بقم پخته ممزوج با آب
ساجی ... ف ارغوانی گردد و اگر بقم خالص بود لعل شود و
اگر بقم با آب بشویند قرقری گردد و اگر تمام پیگری اول خواره
باشد آب امیرک بریزند زرد شود و اگر نیل بمراد بجوشانند و منفصل
نیل جوشیده بنهند رنگ فیروزه گردد و اگر بیشتر بریزند لاجوردی شود
و اگر سیاه شود بعجان از روغن پسته و غوک گفته بمالند
سفید گردد **باب چهل یکم** در آتش بازی هر رنگ طاوسی و

و هفت رنگ زرچک و هوای و طلاکت و رفغیس و
حیا وکلها رغیر مکرر بود که [illegible] فصل اول در صنعت تیزدا
و بابت مصر و شام جهت قلع حیا و کار استاد محمد زرکش زرد
چهار درم گوگرد زرد [illegible] ٢ چهار درم و این از برای
رنگ بزرگ و کمار بزرگ در قلعها از اغذیه [illegible] مجرب
است نوعدیگر فصل دویم داروی حیا و هوای یادگار ان
استادان نو لازم است و یادگار اسعد باد جاهد [illegible] از
عیار شوره ۲۰ مثقال [illegible] ۱ مثقال و نیم [illegible] را
خورد بکوبد و بطریق العاده و نیز کنند مناسبه تا آتش کرباشد
کنند و این پنجاه کاوطا کاغذ بندند و سرش را [illegible] جان
محکم بندند و چند ضرب بزنند و پاره خاک در وی زد بکنند
و گردن بند و هر بندی بیست ضرب محکم بزنند عیار کل شوره
۱۱ مثقال محیم ۲ مثقال ۶ مثقال عیار [illegible] شوره ۱۵ [illegible]
گوگرد سه مثقال دانکی زرنیخ ۱ مثقال نیل دانکی عیار تیز عمل
شوره ۱۲ مثقال عیار [illegible] لاجوردی شوره ۲ مثقال گوگرد

منقال مروارید ۱۵ سنوده عیار مروارید ۱۰ زرنیخ هم منقال ...
سنوده ۱ عیار حرحکات و نیم [illegible] ۲ زغال دانگی دو منقال ۱۵ گوگرد
عیار منقال ۱ فولاد چهار دانگ زغال یکی و منقال گوگرد منقال
ریزه ۲ فولاد منقال ۱ گوگرد [illegible] زغال ۱ سنوده [illegible]
دانگی آب سفید دانگ ۴ طبق زرنیخ [illegible] منقال ۴ گوگرد منقال
زغال ۲ منقال ۱ گوگرد ۵ منقال سنوده آبی کحل عیار دانگی کافور
گوگرد ۲ منقال ۱۲ سنوده آفتاب عیار منقال ۵ فولاد منقال
کل عیار دانگ ۴ زغال نیم منقال ۲ اندرانی نمک منقال
هم دانگ ۱۰ زغال منقال گوگرد منقال ۱ سنوده ۵ [illegible]
دانگ ۴ گوگرد منقال ۱۰ سنوده نرگسی کحل عیار منقال [illegible]
منقال ۱ گوگرد منقال ۱۰ سنوده طاوسی کحل منقال ۵ زغال منقال
نیم منقال ۳ گوگرد منقال ۴ سنوده کحل عیار منقال ۲ زغال دانگی
۴ زغال منقال ۱۵ سنوده حردیه کحل عیار منقال ۶ فولاد نیم
سنوده زرجاب عیار منقال ۶ فولاد نیم و منقال ۲ گوگرد منقال
عجب زرجاب عیار منقال ۵ فولاد زغال منقال گوگرد منقال ۲

شوره ۱۵ مثقال گوگرد ۲ مثقال زغال نیم عبار گل ریزه شوره ۲
مثقال گوگرد ۵ دو مثقال زغال مثقال فولاد ۴ مثقال مهتاب
شوره ۱۵ مثقال گوگرد ۳ مثقال زرنیخ ۳ مثقال کافور ۴ مثقال عبار
نرگس شوره ۱۰ مثقال گوگرد [illegible] زغال ۵ مثقال فولاد ۴
مثقال عبار نرگس ختایی شوره ۱۰ مثقال گوگرد ۲ فولاد ۵ مثقال
عبار گل نسرین شوره ۱۰ مثقال گوگرد ۱۰ مثقال فولاد ۵ مثقال
عبار گل زرافشان شوره ۱۰ مثقال گوگرد ۱۰ مثقال زغال ۲ مثقال
دانگی فولاد عبار روشنی زرین شوره ۱۰ مثقال گوگرد ۱۰ مثقال
دانگی زغال ۲ مثقال فولاد نرگس ۴ مثقال عبار سرخی شوره
۱۰ مثقال زغال ۲ مثقال دو دانگ عبار راست ۴ معلق شوره
۱۰ مثقال گوگرد ۱۰ مثقال ۲ دانگی زغال ۱ مثقال دانگی زغال
جوز مغز ۲ مثقال بارسته زرنیخ ۲ مثقال کافور دانگی عبار گل
مهتاب شوره ۱۰ مثقال گوگرد ۲ مثقال زغال ۲ نیم فولاد
زرحاب ۲ مثقال عبار سفیده زیبق گل ۱۰ مثقال گوگرد ۱ مثقال
نیم زغال ۲ ده مثقال فولاد پنج مثقال ۵ عبار گل خیاری شوره

عیار مثقال پنج فولاد ۵ مثقال زنگال ۳ مثقال گوگرد ۲ مثقال ۱۰
فولاد مثقال ۱ [illegible] مثقال گوگرد ۲ مثقال ۱۰ شوره خرکاهی
زنگال دانگ ۵ گوگرد مثقال ۱۰ شوره قندیل زرچاپ رکلی عیار مثقال
گاوس طلق عیار مثقال ۱ [illegible] گنده بمرا البوز دانگ ۶
سخت زرد مثقال دو زنگال مثقال ۱ گوگرد مثقال ۱۰ شوره
مثقال ۲ گوگرد مثقال ۱۰ شوره بزرگ رصد عیار و فولاد مثقال ۸
زموده آز عیار مثقال ۵ زرچاپ فولاد نیم مثقال [illegible] زنگال نیم
تان زر کلکت فولاد [illegible] نیم مثقال دو زنگال مثقال ۱۲ شوره
مثقال ۱ گوگرد مثقال ۱۰ شوره روکش زر کمی عیار مثقال
زرچاپ عیار طاق چهار کاغذ مثقال ۵ فولاد مثقال ۵ زنگال
چهار زنگال نیم دانگ مثقال ۲ گوگرد مثقال ۱ شوره سفید
شوره عیار زرچاپ عیار مثقال دو [illegible] فولاد دانگ
شیرین طلا عیار دانگ چهار [illegible] دانگ ۲ گوگرد
شیرین طلا عیار مثقال ۳ زنگال مثقال ۲ گوگرد مثقال ۱۲ شوره
عیار مثقال ۴ زنگال لم جربی مثقال ۱ گوگرد مثقال [illegible] شوره

زرچک کشای نور بخش شوره ۱۵ مثقال کوکرد دو مثقال زرنیخ
فولاد چهار مثقال عیار تیر بزرگ شوره ۱۰ ده مثقال کوکرد
یکمثقال زغال دو مثقال نیم عیار نیزند شوره ده مثقال
کوکرد یکمثقال نیم سه مثقال عیار مسلسل شوره ده مثقال
کوکرد دانکی زغال یکمثقال فولاد نیم دو مثقال عیار کل ...
سوسنی هفت درم برنجی هفت درم شوره ده درم عیار
موشک شوره سفیده درم کوکرد ... زغال ...
آهن سه درم عیار کوکو خارک شوره ده درم کوکرد یکدرم
سوسنی هفت درم فولاد چهار درم سوسنی کل بنه برنجی
سه درم انگشت هفت درم عیار طرافک هر چند کاغذ
بیشتر بخند بهتر کل ریزند بحساب حلب شوره دوازده مثقال
کوکرد یکنیم انگشت سه مثقال عیار هفت رنگ شوره
درم کوکرد یکنیم درم فولاد نیم درم ... یکدرم زرنیخ یکدرم
عیار کل چرخ شوره دوازده درم کوکرد یکدرم نیم فولاد مکه
مکه سه درم عیار کل ... شوره ده مثقال زرنیخ یکمثقال

فولاد

فولاد ۳ مثقال عیار بزرک بیه شوره ۵ مثقال زغال ۳
مثقال لعقا دونیم فولاد ۳ عیار زنجار لیمن زغال
یکدانک شوره هرده درم کوکرد یک فولاد درست بهشت
عیار آسمانی شوره هفده دو انکشت کوکرد یک نیم عیار زر
هر یک و شوره انکشت ۳ نیم کوکرد ۲ فولاد ۳
درم ۳ مثقال عیار کل دیوانه شوره ۲۵ ۶ انکشت ۶
کوکرد ۴ فولاد درست ۸ نیم هر وزنی که خواهند عیار نهایت
کوکرد شوره ۷ نیم زرجیم مثقال انکشت ۳ مثقال حساب
لعات شوره ۱۲ زغال ۲ نیم لعقا پولاد ۶ حساب آسمانی
شوره کرد یک نیم انکشت ۲ دونیم عیار آسمانی شوره
۴ درم یک نیم حساب کل خیازی کوکرد ۴ انکشت شوره
۱۵ پانزده فولاد درست کل خیازی طوطک انزنقش شوره
نود درم زغال ۳ فولاد سیرده نیم درم کوکرد ۱ درم کوکرد ۱
نورسر باب چند تاب بجو کرده دا دو زراده آفتاب
بسیار بماند و بدو نوبت در آتش محکم کنند و بار از

بختی گوگرد ۱ اول سر بر بندند و پنجاه ضرب بکوبند چنانکه تا صد
ضرب بکوبند چنانکه تا صد ضرب بود و بعضی از هر پاره آهن
سبطه گوی چاپ سازند چنانکه باد و چوب بر هر پاره نشیند بگردد
باشد چرخی باشد چو [illegible] گردش آید چون آتش
در دارو افتد دارو از میان بعضی بر زبان رود گوگرد او
بسر در میان او طولی اگر تیز نماید و آنچه طرفه بود کار
استاد عوض بغدادی عیار گل غباره [illegible] شوره ۱۴
انگشت سه نیم لفظا ۱ فولاد ۶ عیار ۷ انگشت دو نیم گوگرد
یک نیم فولاد عیار گل طاوسی شوره دو انگشت سه فولاد
ولفظ ۹ عیار گل سمنی شوره ۶ گوگرد یک انگشت ۲
فولاد چهار عیار گل آبی شوره ۴ گوگرد یک نیم انگشت
۲ فولاد دو نیم انگشت دو نیم فولاد دو دو [illegible] اگر خواهند برق
یک نمونه شوره ده سیر لش ۱۲ انگشت دو نیم گوگرد دو نیم
آهن دو عیار سیماب شوره ۱۵ گوگرد دو انگشت ۴
انگشت دو نیم شوره پنج ترکش شوره ۴۲ لفظا گوگرد سه نیم

انگشت

13

ت ابرکس استاد بابر شوره ۲۵ انگشت گوگرد یکنیم

لاد استاد مسعود الله شوره ۱۴ انگشت ۶ نیم گوگرد فولاد

سود ابرکس شوره ۱۴ گوگرد انگشت ۵ پنج زنگار نیم فولاد

عی معلق شوره ۱۰ انگشت چهار و نیم گوگرد یک فولاد

لقطا زرجاک دسته گوگرد یک زغال یک شوره

فولاد زرجاک دست شوره ۷۵ گوگرد پنج فولاد ۲۵

رجاک سه ایران بچه بر سبو بندند گوگرد انگشت دو نیم شوره

سی فولاد ۶ عیار ماهتاب لطیف ۲۸ شوره ۸ لقطا

زر پنج ۲ یکی نیل رنگی حساب دارو بی کمان فولاد و

چهار ده شوره ۲۵۷۵ لقطا ۱۶ انگشت ۶ گل سعید ۶ عیار

تاب و شوره و گوگرد دو نیم نوع دیگر گوگرد ۳ شوره از عمل

۲ عیار هوائی که گوید طلوع بلند برود شوره ۱۵ انگشت دو نیم

عیار گل دو رنگ شوره ۱۵ گوگرد یک انگشت ۷ سونش

و شوره و چهار فولاد پنج سونش کاغ باشد عیار غوطه خورک

بساب و چرخ گل و خورشید و زنبور سیب و الکا ذا رنگ طاوسی

سوای اینهمه که یاد کرده شد بجز نفط ... کبریت ... یا با ... هوای
شوره ۱۰ ... گوگرد ۵ انگشت یکدم زرنیخ و نیم ...
درم عیار زحل ... صد برگ شوره ۱۵ درم نیم ...
سوزش گردانند که دود ... تا وقت کنده
باید کرد عیار موسک و ریسمان تاب و ... و بابچه همه
هوای است و این موسک در پهلوی بند ... کار
مبارک شاه عدد اینها از شوره ۱۵ انگشت ۲ گوگرد
نیم حساب طاوسی در خاتمة الکتاب شوره ۱۵ انگشت
۴ گوگرد ۲ نیم فولاد ۲ نیم این جمله عبارتها که نموده شود
سرز ... و ... و ... و موسک
وغیره که داروی هست که بر کاغذی ببندند تا ... صد ...
الا درین جانب ... بود و ...
درست است و تماشاهای غریب هست هر یک کا
استاد در مجمع الصنایع جمع آمده تماشاهای غریب چنانکه
عقل حیران کرده ... درین کتاب شروع نماید مقص...

طی

عمل حاصل شود بتوفیق الله تعالی تمام شد بتاریخ پانزدهم شهر
ربیع الثانی بوقت شب بدست محمد احقر العباد عاصی
ذو الفقار علی بعون الملک الوهاب باتمام رسید فقط

نسخه این کتاب علمهای مروارید بیارد مروارید خورد
در سنگ صلابه مرمر یکشبانه روز تمام در شیره لیمو بدارد
چون حل شده باشد دیگ خود را با پوست سنش نجد
و غلولها از آن حل کرده بسازد بعده بیارد کالبد بلور و در آن
بیندازد و سر پوشش از بلور نهند و در هوای تابستان در گرما
بدارد و کالبد بلور بدین طریق بکنند اول بلور بیارد که او را
سوراخها است کوبند و در آن گوی بگذارد که در رو بکند رم
مروارید در آید مثل مهره و بلورها برابر باشند آنرا مهر کنند
بیارد پاس و زرکی برآرد بعده بکشد حل و عقد شده باشد
بعده مرغ را بجوز آنکه ناشتی برآرد و بسمل کند و شیره بار
بهر نسخه نکو با برگ درخت نودال بشوید و با شیره برگ
درخت کنار بشوید و در کار برند اعلی از کانی باشد بهمن

ادویه اگر مروارید کافی را بشوید تماس طریق آنست نیز آبدار

شود با آب ... خربزه نیز بشویند حل مروارید

بیارند مروارید چنانکه بالا گفته شده است [illegible]

و در شکم ماهی روهو اندازد و ماهی تازه و شکم [illegible]

و جامه و گل آن ماهی را بپیچد و خشک کند و در بالکها

جنتر بپزد چهار پاس آتش دهد بعده در شیر سبز باریک

خالصان بجهت بافتن می آرند بعده در میان [illegible]

آن نل سر ایستاده کند چون بهشت سرد شود بکشد بعده

مرغ را خوراند بعده چنانچه بالا گفته است با شیره موی [illegible]

بشوید بیارد مروارید خورد زهر دیگدان مقدار [illegible]

برآرد دو شب کند زمین آراسته کنند بعد پانزده روز ببندند

حل شده باشد بیرون آورده ... بسازد

و در کالبد موم اندازد بعده مروارید را در رفع شقایق

زند افته و مهر کرده هفت روز در آفتاب برآرد بعده

کالبد بلور برآرد بعده آرد جو را با شیر ماده سگ خمیر کرده

ماهی

…ی را بخورانند چنانچه بالا گفته … ست جامه و گل حکمت
…روده در میان تنور بپزد بعده بکشند در میان صحنک دیگر نهند
…بر مرغ و آب بشوید تا هفت روز در میان صحنک مذکور
…نهند بعده مرغ را خورانیده ذبح کنند بعد دو ساعت
…بیرون کشند و ادویه مذکور بشوید دیگر بیارد بچه گوسفند
…اول زاده باشند و پوستی را خوردن دهد چون سیر
خورد بچه مذکور را ذبح کنند هر چه از روده او بیرون آید نگاه
دارد بعده شیر مادگاو مقدار پنج سیر اندک گرم کنند
و پوستی مذکور در آن شیر اندازد جوزات ببندد بعده
جوزات را بر تخته چوب صاف بسته اند جوزات پاره
خواهد شد و بالای آن تخته دوم بنهاده هر دو تخته را
محکم ببندد و بالا… بنهاده بیست و یک روز در جای نمک
نگاه دارد بعده بیارد … برآید جوزات و خرزک که شکسته
باشند در خشک صلایه تا یک آتش کنند مثل سرمه در
جامه چوتا ربه بپزد بعده آن جوزات در سکوره نو گرم

اندکی کند و جزت را مالد یا و درسناک سوزن گزانت
غلوله کند بعد و روغن به بغل صبیان کند سنتش را وزید ازان
بعده بکشند سوزن گزانت بالبته دور کند غلطیده بیرون
آید بعده اورا در برنج بپزد و بالا زمین جزانت اندک
بگستراند آبدار خواهد شد جلا دادن مروارید آرد را خمیر
کند و قدری کافور در و آمیزد مروارید که زرد کم شده باشد
دران بجد غلوله کند هر دانه را در کف لبز کند بار روغن در شیر
بجوشانند تا که خشک شود پس بر آتش نرم خشک کند
بیرون آرد پاکیزه آبدار شود برای خاطر دوست محمد جعفر
سلمه الله تعالی تحریر یافت